

بسم الله الرحمن الرحيم

\*\*\* این جزوه مربوط به درس عربی زبان قرآن رشته ادبیات و علوم انسانی است.

\*\*\* در این جزوه مطالب زیر بررسی شده است:

\* ترجمه فعل‌های مهم و کاربردی \* ترجمه عبارات‌های مهم

\* ترجمه ترکیب‌های مهم \* مفرد و جمع کلمات

\* اعراب و تحلیل صرفی کلمات مهم \* ضبط حرکات

\* تهیه کننده: دکتر ابراهیم احمدی

**عربی زبان قرآن (۱) پایه: دهم**

**درس اول**

\*\*\* نَمَّا، نَمَّتْ: رشد کرد، روید    يَنْمُو: رشد می کند، می روید

\*\*\* اِنْحَثَّ عَنْ: جستجو کن، تحقیق کن، به دنبال ... بگرد

\*\*\* اَخْرَجَ: بیرون آورد، خارج کرد / اُخْرِجَ: بیرون می آورد، خارج می کند (مزید ثلاثی من باب افعال، متعدّ)

\*\*\* خَرَجَ: خارج شد، يَخْرُجُ: خارج می شود (مجرد ثلاثی، لازم)

\*\*\* اَوْجَدَ: به وجود آورد، ایجاد کرد، پدید آورد / اُوجِدُ: به وجود می آورد، ایجاد می کند، پدید می آورد (مزید ثلاثی، متعدّ)

\*\*\* اَنْعَمَ الْمُنْهَمِرَةَ: نعمت‌های ریزانش    الْمُنْهَمِرَةَ: صفت    اَنْعَمَهُ مِنْهَمِرَةً: نعمت‌هایش ریزان است.    مُنْهَمِرَةً: خبر

تَوَجَّهَ: مُنْهَمِرَةً: فقط به صورت اسم فاعل به کار می رود.    مُنْهَمِرَةً: اسم مفعول / غلط

\*\*\* اِنْهَمَرَ: ریزان شد / مزید ثلاثی من باب انفعال، لازم    اِنْهَمَرَ: ریزان کرد / غلط

\*\*\* زَانَ (يَزِينُ): زینت داد، زینت بخشید، مزین کرد، آراسته کرد (مجرد ثلاثی، متعدّ)

\*\*\* تَزَيَّنَ (يَتَزَيَّنُ): مزین شد، آراسته شد (مزید ثلاثی، لازم)

\*\*\* نَزَلَ: نازل شد، فرود آمد، پایین آمد یَنْزِلُ: نازل می‌شود (مجرّد ثلاثي، لازم)

\*\*\* أَنْزَلَ: نازل کرد / يُنْزِلُ: نازل می‌کند (مزید ثلاثي من باب إفعال، متعدّ)

\*\*\* صَيَّرَ: گرداند، گردانید / يُصَيِّرُ: می‌گرداند (از افعال ناقصه نیست) صَيَّرَ: شد، گشت، گردید / غلظ

صَيَّرَ الأَرْضَ بعدَ اغْتِرَارِ حَصْبِرَةَ: زمین را بعد از تیره رنگی (غبار آلودگی) سرسبز گردانید. الأَرْضَ، حَصْبِرَةَ: مفعول

صَيَّرَ: فعل ماضٍ، للغائب، مزید ثلاثي بزيادة حرف واحد (من باب تفعيل، مصدره: تصيير)، متعدّ

\*\*\* صارَ: شد، گشت، گردید / يَصِيرُ: می‌شود، می‌گردد (از افعال ناقصه است)

\*\*\* جَهَّزَهُ: او را مجهز کرد

جَهَّزَ: فعل ماضٍ، للغائب، مزید ثلاثي بزيادة حرف واحد (من باب تفعيل، مصدره: تجهيز)، متعدّ، معلوم / فعل و فاعل و مفعوله ضمير «ه»

\*\*\* شَقَّ (يَشُقُّ): شكافت \*\*\* اسمك الكريم: اسم شريفت الكريم: صفة و موصوفه «اسم»

\*\*\* كلمات زیر فقط به صورت اسم فاعل به کار می‌روند:

مُسْتَعْرَة: اسم فاعل من باب افتعال مُنْهَمِرَة: اسم فاعل من باب انفعال مُنْتَشِرَة: اسم فاعل من باب افتعال

\*\*\* به ترجمه فعل‌های زیر توجه کنید:

إِسْتَعَرَ: برافروخته شد إُهْمَرَ: ریزان شد إِنْتَشَرَ: پخش شد، پراکنده شد، منتشر شد

\*\*\* إِسْتَعَرَ، إُهْمَرَ، إِنْتَشَرَ: لازم

\*\*\* ذات + مضاف إليه / ذو + مضاف إليه \*\*\* اسم بعد از «ذات» و «ذو» نقش مضاف إليه دارد.

ذات الغصونِ النضرة: دارای شاخه‌های تر و تازه / ذو حكمة بالغة: دارای دانش کاملی (دانش کامل)

الغصون، حكمة: مضاف إليه و مجرور النضرة، بالغة: صفة

الغُصون: اسم، جمع مكسّر (مفردة: غصن)، مذکر، معرّف بأل (حروفه الأصلية: غ ص ن)، معرب / مضاف إليه و مجرور بالكسرة

\*\*\* الدَّر المنتشرة: تركيب وصفي / مرواريدهای پخش شده

الْمُنْتَشِرَة: اسم، مفرد مؤنث، اسم فاعل (فعله: انتشر على وزن افتعل، مصدره: انتشار، حروفه الأصلية: ن ش ر)، معرف بآل، معرب / صفة

\*\*\* به ضبط حرکات «الآخرين» توجه کنید:

« وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»: الْآخِرِينَ: درست لسان: مفعول صِدْقٍ: مضاف إليه و مجرور الْآخِرِينَ: اسم، جمع سالم للمذكر (مفرده: آخر)، اسم فاعل من مجرد ثلاثي (فعله: آخر)، معرف بآل، معرب / مجرور بحرف الجرّ (مجرور بالياء)

\*\*\* به عبارات «الدَّرُّ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ» توجه کنید.

الجميلة، الغالية: صفة للموصوف «الأحجار» اللون: مضاف إليه و مضافه «ذات» الأبيض: صفة و موصوفه «اللون»

\*\*\* به ضبط حرکات «متراکم و مُتخَلِّفَة» توجه کنید:

مُتْرَاكِم: اسم فاعل من باب تفاعل مُتخَلِّفَة: اسم فاعل من باب افتعال

مُتْرَاكِم، مُتخَلِّفَة / غلط

\*\*\* تَرَاكِم: متراکم شد، انباشته شد / يَتْرَاكِم: متراکم می شود، انباشته می شود / مزيد ثلاثي من باب تفاعل، لازم

\*\*\* الملابس النسائية (تركيب وصفي): لباس های زنانه الملابس النسائية: لباس های زنان / غلط

\*\*\* ملابس النساء (تركيب اضافي): لباس های زنان ملابس النساء: لباس های زنانه / غلط

## درس دوم

\*\*\* «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»:

يَتَفَكَّرُونَ: فعل مضارع، للغائبين، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين (من باب تَفَعَّلَ)، لازم، معلوم، معرب / فعل و فاعل

\*\*\* به ضبط حرکات «يتفكرون» توجه کنید: يَتَفَكَّرُونَ: درست يَتَفَكَّرُونَ: غلط

\*\*\* الدَّوَامِ الْمُدْرَسِيِّ (تركيب وصفي): ساعت کار مدرسه

\*\*\* فَرَعٌ: خالی شد يَفْرَعُ: خالی می شود / مجرّد ثلاثي، لازم أفرغ: خالی کرد يُفْرَعُ: خالی می کند / مزيد ثلاثي، متعدّد

\*\*\* أَطْفَأَ: خاموش کرد (مزید ثلاثی من باب افعال، متعدّ، مصدره: إطفاء: خاموش کردن) \*\*\* يُطْفِئُ: خاموش می کند

\*\*\* أَغْلَقَ: بست (مزید ثلاثی من باب افعال، متعدّ) يُغْلِقُ: می بندد

\*\*\* الإصطفاف الصباحي (ترکیب وصفی): صف صبحگاه، صف صبحگاهی

\*\*\* مَارَسَ (بمَارَسُ): تمرین کرد، انجام داد (مزید ثلاثی من باب مفاعلة، متعدّ)

\*\*\* المرافق العامة (ترکیب وصفی): تأسیسات عمومی

\*\*\* انْتَفَعَ (يَنْتَفِعُ): سود برد \*\*\* نَفَعَ: سود رساند \*\*\* مُوَطِنٌ: شهروند، هم‌میهن (اسم فاعل از باب مُفَاعَلَةٌ)

\*\*\* أَعْمَدَةٌ (جمع مکسر): ستون‌ها مفرده: عمود \*\*\* يَرْمِي التُّفَائِتَ: آشغال‌ها را می اندازد (پرتاب می کند)

\*\*\* إِقْتَرَحَ: پیشنهاد داد اقتراح: پیشنهاد \*\*\* اِمْتَلَكَ: مالک شد \*\*\* ما أَجْمَلُ: چه زیباست! / چقدر زیباست!

\*\*\* حَدَّثَ (يُحَدِّثُ): رخ داد، اتفاق افتاد / لازم \*\*\* أَحَدَثَ: ایجاد کرد، پدید آورد / متعدّ حَدَّثَ: سخن گفت

\*\*\* جاء: آمد جاء به: آورد آتی: آمد آتی به: آورد یأتي به: می آورد جاء به = آتی به

\*\*\* آثار: برانگیخت يُثِيرُ: برمی‌انگیزد

## \*\*\* فعل‌های مهم و کاربردی درس سوم

صَدَّقَ: باور کرد، تأیید کرد / يُصَدِّقُ: باور می کند، تأیید می کند / مزید ثلاثی من باب تفعیل

صَدَقَ: راست گفت / يُصَدِّقُ: راست می گوید / مجرّد ثلاثی

تَسَاقَطَ: افتاد / يَتَساقَطُ: می افتد / مزید ثلاثی من باب تفاعل، متعدّ

سَمِيَ: نامید، نامگذاری کرد / يُسَمِّي: می نامد، نامگذاری می کند / مزید ثلاثی من باب تفعیل، متعدّ

حَيَّرَ: حیران کرد (شگفت زده کرد) / يُحَيِّرُ: حیران می کند (شگفت زده می کند) / مزید ثلاثی من باب تفعیل، متعدّ

تَحَيَّرَ: حیران شد، شگفت زده شد يَتَحَيَّرُ: حیران می شود، شگفت زده می شود / مزید ثلاثی من باب تفعّل، لازم

حَدَّثَ: رخ داد (اتفاق افتاد) / يُحَدِّثُ: رخ می دهد (اتفاق می افتد) / مجرّد ثلاثی، لازم

أَحَدَثَ: ایجاد کرد (تأسیس کرد) / يُحَدِّثُ: ایجاد می کند / مزید ثلاثی من باب افعال، متعدّ

إِحْتَفَلُ: جشن گرفت / يَحْتَفِلُ: جشن می گیرد / مزید ثلاثي من باب إِفْتِعَال

سَحَبَ: کشید / يَسْحَبُ: می کشد / مجرد ثلاثي، متعدّ

إِنْتَبَهَ: بیدار شد، متوجّه (آگاه) شد / يَنْتَبِهُ: بیدار می شود، متوجّه می شود / مزید ثلاثي من باب إِفْتِعَال، لازم

دَرَسَ: درس خواند / يَدْرُسُ: درس می خواند / مجرد ثلاثي

إِسْتَلَمَ: دریافت کرد / يَسْتَلِمُ: دریافت می کند / مزید ثلاثي من باب إِفْتِعَال، متعدّ

إِحْتَرَقَ: سوخت، آتش گرفت / يَحْتَرِقُ: می سوزد، آتش می گیرد / مزید ثلاثي من باب إِفْتِعَال، لازم

أَحْرَقَ: سوزاند / يُحْرِقُ: می سوزاند / مزید ثلاثي من باب إِفْعَال، متعدّ

اسْتَرْجَعَ (يَسْتَرْجِعُ): پس گرفت / مزید ثلاثي من باب استفعال، متعدّ

تَخَرَّجَ (يَتَخَرَّجُ): دانش آموخته شد / مزید ثلاثي من باب تَفْعُلُ، لازم، معلوم

أَنْفَتَحَ (يَنْفَتِحُ): باز شد (مزید ثلاثي من باب انفعال، لازم، معلوم)

إِنْتَقَلَ (يَنْتَقِلُ): منتقل شد، جابه جا شد / مزید ثلاثي من باب افْتِعَال، لازم، معلوم

مکانِ آخَرِ: مکانی دیگر، مکان دیگری (ترکیب وصفی) / «آخَر» (اسم تفضیل) در این ترکیب نقش صفت دارد.

مُجَفَّفَةٌ: خشک شده، خشک (اسم مفعول من باب تفعیل، فعله: جَفَفَ، مصدره: تَجَفَّفَ)

إِنْتَبَهَ (يَنْتَبِهُ): بیدار شد / مزید ثلاثي من باب افْتِعَال، حروفه الأصلية (ن ب ه)، لازم، معلوم

يَيْئَسُ: ناامید شد / يَأْسُ: ناامید می شود / مجرد ثلاثي، لازم

## \*\*\* فعل های مهم و کاربردی درس چهارم \*\*\*

\* سَبَّ: دشنام داد / يَسُبُّ: دشنام می دهد / لا تَسُبُّوا: دشنام ندهید

\* أَشْرَكَ: شریک قرار داد / يُشْرِكُ: شریک قرار می دهد / مزید ثلاثي من باب إِفْعَال

\* تَعَايَشَ: همزیستی کرد / يَتَعَايَشُ: همزیستی می کند / مزید ثلاثي من باب تَفَاعُلُ، لازم

\* تَعَارَفَ: شناخت یافت، آشنا شد / يَتَعَارَفُ: شناخت پیدا می کند، آشنا می شود / مزید ثلاثي من باب تَفَاعُلُ، لازم

\* تَجَلَّى: جلوه گر شد، آشکار شد      يَتَجَلَّى: جلوه گر می شود، آشکار می شود / مزید ثلاثي من باب تَفَعُّل، لازم

\* فَرَّقَ: پراکنده کرد      يُفَرِّقُ: پراکنده می کند / مزید ثلاثي من باب تفعيل، متعد

\* حَاوَلَ: تلاش کرد      يُحَاوِلُ: تلاش می کند / مزید ثلاثي من باب مُفَاعَلَة

\* فَرَّخَ: شاد کرد      يُفَرِّخُ: شاد می کند / مزید ثلاثي من باب تفعيل، متعد

\* فَرِحَ: خوشحال شد      يَفْرَحُ: خوشحال می شود / مجرد ثلاثي، لازم

\* أَجْلَسَ: نشاند، نشانید (متعدی)      يُجَلِّسُ: می نشاند / مزید ثلاثي من باب إفعال، متعد

\* جَلَسَ: نشست (لازم)      يَجْلِسُ: می نشیند / مجرد ثلاثي، لازم

جَالَسَ: همنشینی کرد / مزید ثلاثي من باب مُفَاعَلَة، متعد

\* يَفْرُغُ: خالی می شود / مجرد ثلاثي، لازم      \* يَفْرِغُ: خالی می کند / مزید ثلاثي من باب إفعال، متعد

\* قَعَدَ: نشست / مجرد ثلاثي، لازم      \* تَقَاعَدَ: بازنشسته شد / مزید ثلاثي من باب تفاعل، لازم

\* قَبِلَ: قبول کرد / مجرد ثلاثي، متعد      \* قَبِلَ: بوسید / مزید ثلاثي من باب تفعيل، متعد

\* أَقْبَلَ عَلَيَّ: روی آورد      \* تَقَبَّلَ (يَتَقَبَّلُ): قبول کرد، پذیرفت (مزید ثلاثي، من باب تَفَعُّل، متعد)

\* نَامَ: خوابید      يَنَامُ: می خوابد

\* أُنْتَجَ (يُنْتَجُ): تولید کرد / مزید ثلاثي من باب إفعال، حروف اصلی (ن ت ج)، متعد

**\*\*\* به فعل های زیر توجه کنید:**

يُدْهَبُ، يُخْرَجُ، يَدْخُلُ، يُنْزَلُ، يَجْلِسُ: مجرد ثلاثي دون حرف زائد، لازم، معلوم

يُدْهَبُ، يُخْرَجُ، يَدْخُلُ، يُنْزَلُ، يَجْلِسُ: مزید ثلاثي بزيادة حرف واحد زائد (من باب إفعال)

### درس پنجم

\* إِنْبَعَثَ: فرستاده شد، برانگیخته شد      يَنْبِعثُ: فرستاده می شود، برانگیخته می شود (مزید ثلاثي، باب انفعال، لازم، معلوم)

\* حَوَّلَ: تبدیل کرد، تغییر داد، دگرگون کرد      يُحوِّلُ: تبدیل می کند، تغییر می دهد، دگرگون می کند (مزید ثلاثي، باب تفعيل،

متعد)

\* **تَحَوَّلَ**: تبدیل شد، تغییر کرد، دگرگون شد (مزید ثلاثی، باب تَفَعُّل، لازم، معلوم)

\* **يَسْتَطِيعُ** (می تواند)، **يَسْتَفِيدُ** (بهره می برد، استفاده می کند)، **يَسْتَعِينُ** (یاری می جوید)

**يَسْتَطِيعُ، يَسْتَفِيدُ، يَسْتَعِينُ**: مزید ثلاثی من باب استفعال

\* **أَفْرَزَ (يُفْرِزُ)**: ترشح کرد (مزید ثلاثی، باب إفعال، متعد)

\* **سَائِلاً مُطَهِّراً** (ترکیب وصفی): مایع پاک کننده ای / مایعی پاک کننده

\* **به ضبط حرکات «سائلاً مطهراً» توجه کنید: مُطَهِّراً: درست / مُطَهِّراً: غلط**

\* **الْتَأَمَ (يَلْتَمُ)**: بجهود یافت (مزید ثلاثی، باب افتعال، لازم، معلوم)

\* **الأعشاب الطَّيِّبَةُ**: گیاهان دارویی (پزشکی)

\* **ابْتَعَدَ (يَبْتَعِدُ)**: دور شد، دوری کرد (مزید ثلاثی، باب افتعال، لازم، معلوم)

\* **اِقْتَرَبَ (يُقْتَرِبُ)**: نزدیک شد (مزید ثلاثی، باب افتعال، لازم، معلوم)

\* **تَقَرَّبَ (يَتَقَرَّبُ)**: نزدیک شد (مزید ثلاثی، باب تَفَعُّل، لازم، معلوم)

\* **قَرَّبَ (يُقَرِّبُ)**: نزدیک کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعد)

\*\*\* «ابْتَعَدَ» با «اِقْتَرَبَ» و «تَقَرَّبَ» متضاد است.

\* **اَثَّرَ (يُؤَثِّرُ)**: تأثیر گذاشت (مزید ثلاثی، باب تفعیل، حروف اصلی: أ ث ر)

\* **تَأَثَّرَ (يَتَأَثَّرُ)**: تحت تأثیر قرار گرفت، تأثیر پذیرفت (مزید ثلاثی، باب تَفَعُّل، حروف اصلی: أ ث ر)

\* **اِحْتَوَى (يَحْتَوِي)**: در بر گرفت، **يَحْتَوِي**: در بر دارد، در بر می گیرد (مزید ثلاثی، باب افتعال)

\* **نَشَرَ (يُنَشِّرُ)**: پخش کرد، پراکنده کرد (مجرّد ثلاثی، متعد) \*\*\* **نَشَرَ = فَرَّقَ**

\* **اِنْتَشَرَ (يَنْتَشِرُ)**: پخش شد، پراکنده شد، منتشر شد (مزید ثلاثی، باب افتعال، لازم، معلوم، حروف اصلی: ن ش ر)

\*\*\* **اِنْتَشَرَ = تَفَرَّقَ** \*\*\* «اِنْتَشَرَ» با «اجتمع» و «تَجَمَّعَ» متضاد است.

\* **حَرَكٌ (يُحَرِّكُ)**: حرکت داد، تکان داد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعد)

\* تَحَرَّكَ (يَتَحَرَّكُ): حرکت کرد، تکان خورد (مزید ثلاثی، باب تَفَعُّل، لازم)

\* عَوَّضَ (يُعَوِّضُ): جبران کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* أدار (يُدِيرُ): چرخاند، اداره کرد (مزید ثلاثی، باب إفعال، متعدّ)

\* دارَ (يَدورُ): چرخید، دور زد (مجرد ثلاثی، لازم)

\* نباتات بَرِّيَّة (ترکیب وصفی): گیاهان صحرائی

\* حَذَرَ (يُحَذِّرُ): هشدار داد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* أَنْشَدَ (يُنشِدُ): سرود (مزید ثلاثی، باب إفعال، متعدّ، حروف اصلی: ن ش د)

\* نَسِيَ (يَنْسى): فراموش کرد (مجرد ثلاثی، متعدّ)

### درس ششم

\* سار (يسير): رفت، حرکت کرد \* سَيروا في الأرض: در زمین بگردید

\* المناطق الخَلَابِيَّة (ترکیب وصفی): مناطق جذّاب (دلربا) الخَلَابِيَّة: اسم مبالغه؛ دلالت بر کثرت صفت می کند.

\* المعالم التاريخية و الثقافية: آثار تاریخی و فرهنگی \* صناعات يدوية (ترکیب وصفی): صنایع دستی

\* نموًّا ملحوظًا (ترکیب وصفی): رشد چشمگیری \* قضاء العُطَلات: گذراندن تعطیلات

\* التُّراث العالمي (ترکیب وصفی): میراث جهانی \* العمارات الأثرية (ترکیب وصفی): ساختمان‌های تاریخی (باستانی)

\* أَحصى (يُحْصى): شمرد (مزید ثلاثی، باب إفعال، مصدره: إحصاء «شمارش»)

\* المناطق الصحراوية (ترکیب وصفی): مناطق کویری (صحرائی، بیابانی) \* المناطق الريفية (ترکیب وصفی): مناطق روستایی

\* بطاقة بريدية: کارت پستال

\* سَجَّلَ (يُسَجِّلُ): ثبت کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ) \* قائمة الأسماء: لیست اسامی

\* يَقَعُ: واقع است، اتفاق می افتد \* مهديّ الأعصاب: آرام کننده‌ی اعصاب

مهديّ = مُسَكِّن / اسم فاعل من باب تفعیل



## درس هفتم

- \* أَنْشَأَ (يُنشِئُ): پدید آورد (مزید ثلاثی، باب افعال، متعدی، حروف اصلی: ن ش أ)
- \* عَبَّرَ الْمُنْحَدَرَات: از طریق سرازیری‌ها
- \* عَبَّرَ الْأَنْبَاب: از طریق لوله‌ها
- \* الْأُمْرَاضُ الْجُلْدِيَّة: بیماری‌های پوستی
- \* الدُّوَلُ الْمُصَدَّرَةُ (ترکیب وصفی): کشورهای صادر کننده

## المُصَدَّرَةُ: اسم فاعل من باب تفعيل (مصدره: تصدير)

- \* مَحَطَّاتُ إِنْذَار (ترکیب اضافی): ایستگاه‌های هشدار
- \* مَبِيدَاتُ الْحَشْرَات: حشره‌کش‌ها
- \* لَوْحَاتُ تَحْذِيرِيَّة (ترکیب وصفی): تابلوهای هشدار آمیز
- \* مَوَادُّ التَّجْمِيل (ترکیب اضافی): مواد آرایشی
- \* مَحَطَّاتُ الْوَقُود: ایستگاه‌های سوخت
- \* الْأَسْمَدَةُ الْكِيمِيَاوِيَّة (ترکیب وصفی): کودهای شیمیایی
- \* مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَال: مسئول پذیرش
- \* نَاقِلَاتُ الْبَنْط: نفت‌کش‌ها
- \* مَنَجْمُ الْفَحْم: معدن زغال سنگ

## درس هشتم

- \* وَصَلَ (يَصِلُ): رسید (مجرد ثلاثی، لازم، معلوم)
- \* أَوْصَلَ (يُوصِلُ): رساند (مزید ثلاثی، باب افعال، متعدی)
- \* وَاصَلَ (يُوَاصِلُ): ادامه داد (مزید ثلاثی، باب مُفَاعَلَة، متعدی)
- \* مُوَاصَلَة: ادامه دادن، ادامه
- \* أَرْضَعَ (يُرْضِعُ): شیر داد (مزید ثلاثی، باب افعال، متعدی)
- \* إِرْضَاع: شیر دادن
- \* أَدَّى (يُؤَدِّي): ایفا کرد، ادا کرد، به جا آورد (مزید ثلاثی، باب تفعيل، متعدی، حروف اصلی: أ د ي)
- \* أَدَّى إِلَى: منجر شد موسوعة: دانشنامه، دایرة المعارف (اسم مفعول للمؤنث من مجرد ثلاثی، فعله: وسع)
- \* عَنَى (يُعْنِي): آواز خواند (مزید ثلاثی بزيادة حرف واحد (ن)، باب تفعيل، حروف اصلی: غ ن ي)
- \* صَفَّرَ (يَصْفِرُ): سوت زد (مجرد ثلاثی، لازم)
- \* بَلَغَ (يَبْلُغُ): رسید
- \* اجْتَمَعَ (يَجْتَمِعُ): جمع شد (مزید ثلاثی، باب افتعال، لازم)

- \* جَمَعَ (يَجْمَعُ): جمع کرد (مجرد ثلاثي، متعدّ) \* تَجَمَّعَ (يَتَجَمَّعُ): جمع شد (مزید ثلاثي، باب تفعّل، لازم)
- \* الأنوف الحادّة: بینی‌های تیز \* تيار: جریان (اسم مبالغة للدلالة على الصفة)
- \* ضِعْفَيْنِ (ضِعْفَي): دو برابر \* أَنْفَقَ (يُنْفِقُ): انفاق کرد (مزید ثلاثي، له حرف زائد واحد، باب إفعال، متعدّ)
- \* أسرى به: حرکت داد (به حرکت در شب گفته می‌شود) / تَحَرَّكَ لَيْلاً \* عَفَا (يَعْفُو): بخشید، گذشت کرد
- \* صَلَّحَ (يُصَلِّحُ): تعمیر کرد، اصلاح کرد (مزید ثلاثي، باب تفعیل، متعدّ) \* مُصَلِّحٌ: تعمیر کار

## عربی زبان قرآن (۲) پایه: یازدهم انسانی

### درس اول

- \* إَهْتَدَى (يَهْتَدِي): هدایت شد، راهنمایی شد (مزید ثلاثي، باب افتعال، لازم، معلوم)
- \* لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ: با تکبر رویت را برنگردان \* أَعْضَضَ مِنْ صَوْتِكَ: صدایت را پایین بیاور
- \* إِفْصِدْ فِي مَشِيكِ: در راه رفتنت میانه‌روی کن \* مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ: خودپسند \* مُعْجَبٌ: اسم مفعول من باب إفعال
- \* إِعْجَابٌ بِنَفْسِهِ: خودپسند \* أهدى إلى: به ... هدیه داد
- \* جَادِلْ: بحث کن، ستیز کن / فعل أمر، باب مفاعلة \* جَادَلَ: بحث کرد، ستیز کرد / فعل ماض، باب مفاعلة
- \* ضَلَّ (يُضِلُّ): گمراه شد (مجرد ثلاثي) \* أَضَلَّ (يُضِلُّ): گمراه کرد (مزید ثلاثي، باب إفعال)
- \* دَعَّ (أَثْرَكَ): رها کن، ترک کن \* يَدَعُ = يَتْرُكُ / رها می‌کند، ترک می‌کند
- \* أَرْضَى (يَرْضِي): خشنود ساخت، راضی کرد (مزید ثلاثي، باب إفعال، متعدّ)
- \* رَضِيَ (يَرْضَى): راضی شد (مجرد ثلاثي)
- \* أَسْحَطَ (يُسْحِطُ): خشمگین کرد (مزید ثلاثي، باب إفعال، متعدّ)
- \* عَوَّقَ: کيفر شد، مجازات شد (فعل ماض، مبني للمجهول، مزید ثلاثي، باب مفاعلة، متعدّ، مصدره: مُعَاقَبَةٌ)

## درس دوم

\* جَرَّبَ (يُجَرِّبُ): آزمایش کرد، آزمود (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ: هرکس آزموده را بیازماید، پشیمانی بر او فرود می آید.

\* حَلَّتْ: فرود آمد (ثلاثی مجرد، لازم)      الندامةُ: فاعل و مرفوع

\* سَأَلَ، إِسْأَلَ: پرس      \* سُئِلَ: سؤال شد، پرسیده شد

\* هَامَ (يَهِيمُ): تشنه و سرگردان شد      \* مَضَى (يَمْضِي): گذشت (مجرّد ثلاثی، لازم)

\* أَمْضَى: گذراند، سپری کرد / يَمْضِي: می گذراند، سپری می کند (مزید ثلاثی، باب إفعال، متعدّ)

\* فَتَّشَ (يُفْتِّشُ): جستجو کرد، بازرسی کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* مَرَّ (يَمُرُّ): گذشت (مجرّد ثلاثی، لازم)      \* مَرَّرَ (يُمَرِّرُ): تلخ کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، مصدره: تَمَرَّرَ، متعدّ)

\* سَمَّ (يُسَمِّمُ): بویید (مجرّد ثلاثی، متعدّ)      \* رَجَا: امید داشت      \* يَرْجُو: امید دارد

\* اسْتَعَاثَ (يَسْتَعِيْثُ) = اسْتَعَانَ (يَسْتَعِينُ): کمک خواست (مزید ثلاثی، باب استفعال)

\* دَنَا، قَرَّبَ، اقْتَرَبَ: نزدیک شد      يَدْنُو، يَقْرُبُ، يَقْتَرِبُ: نزدیک می شود (لازم)      قَارَبَ: نزدیک شد

\* قَرَّبَ (يُقَرِّبُ): نزدیک کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* كَمَا تَشَاءُ عُدَاةِي: همانطور که دشمنانم می خواهند      شَاءَ = أَرَادَ: خواست

\* العُدَاةُ (جمع مكسّر یا تكسير): دشمنان      مفرد: عَادِي، عَادٍ: دشمن      \* أعداء: جمع مكسّر (مفرد: عدوّ)

\* نَاخَ (يَنْوُخُ): شیون کرد

\* صَنَعَ = بَنَى: ساخت / معلوم، متعدّ      صُنِعَ = بُنِيَ: ساخته شد / مجهول، متعدّ

\* يُصْنَعُ = يُبْنَى: می سازد / معلوم، متعدّ      يُصْنَعُ = يُبْنَى: ساخته می شود / مجهول، متعدّ

\* يُصْنَعُ: مجرّد ثلاثی، مجهول (مبني للمجهول)، متعدّ

\* قَلَّدَ (يُقَلِّدُ): تقلید کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* جَهَّزَ (يُجَهِّزُ): آماده کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* تَكَلَّمَ، تَحَدَّثَ: سخن گفت (مزید ثلاثی، باب تَفَعَّلَ، لازم) حَدَّثَ، كَلَّمَ: سخن گفت (مزید ثلاثی، باب تفعیل)

\* بَعَدَ (يَبْعُدُ): دور شد (مجزد ثلاثی، لازم) بَعَدَ (يَبْعُدُ): دور کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* آثَرَ (يُؤَثِّرُ): برگزید (مزید ثلاثی، باب إفعال، حروف اصلی: أ ث ر) آثَرَ = اِنْتَحَبَ، اِخْتَارَ، اِنْتَحَدَ

\* اِنْتَحَدَ (يَنْتَحِدُ): گرفت، انتخاب کرد (مزید ثلاثی، باب افتعال، متعدّ)

\* اِنْفَتَحَ (يَنْفَتِحُ): باز شد (مزید ثلاثی، باب انفعال، لازم)

\* تَعَامَلَ (يَتَعَامَلُ): داد و ستد کرد (مزید ثلاثی، باب تفاعل، لازم)

### درس سوم

\* «ما مِنْ دَابَّةٍ»: هیچ جنبنده‌ای نیست. ما: حرف نفی \* ما مِنْ رَجُلٍ: هیچ مردی نیست. ما: حرف نفی

\*\*\* تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. در آفرینش بیندیشید و در آفریدگار نیندیشید.

تَفَكَّرُوا: فعل أمر، للمخاطبين، مزید ثلاثی من باب تَفَعَّلَ، لازم، معلوم

لا تَفَكَّرُوا: فعل مضارع للتهی، للمخاطبين، مزید ثلاثی من باب تَفَعَّلَ، لازم، معلوم

\* أ تَدْرِي: آیا می‌دانی؟ / نَقَرَ (يَنْقُرُ): نوک زد، کلیک کرد / ذَبِيل (دم): جمعه: اذیال /

ذَبِيل = ذَنْب ذَنْب (دم): جمعه: اذناب ذَنْب (گناه) جمعه: ذُنُوب

\* حَرَقَ (يَحْرِقُ): سوزاند (مجزد ثلاثی، متعدّ) \* أَسْفَلَ: اسم تفضیل للمذکر (مؤنثه: سُفْلَى بمعنى: پایین، پایین‌تر)

\* هذه السَّرعَة لا تُضَرُّ دِمَاغَه الصَّغِيرَ: این سرعت به معز کوچکش ضرر نمی‌رساند. دماغ: مفعول الصَّغِيرَ: صفة

\* الأجنحة المكسورة: بال‌های شکسته \* الأجنحة المكسورة: بال‌های شکسته

\* اِسْتَرَاخَ (يَسْتَرِيحُ): استراحت کرد (مزید ثلاثی، باب استفعال، لازم)

\* اِنْتَهَى (يَنْتَهِي): به پایان رسید (مزید ثلاثی، باب افتعال، حروف اصلی: ن ه ي، لازم)

\* تَعَادَلَ (يَتَعَادَلُ): برابر شد (مزید ثلاثی، باب تفاعل، لازم)

\* تَدَكَّرَ (يَتَدَكَّرُ): به یاد آورد، به خاطر آورد (مزید ثلاثی، باب تَفَعَّلَ، متعدّ)

\* کِلا: هر دو \* کلا التلمیذین: هر دو دانش‌آموز التلمیذین: مضاف إليه و مجرور بالباء

\* اِمْتَلَأَ (يَمْتَلِئُ): پر شد (مزید ثلاثی، باب افتعال، مصدره: اِمْتَلَأَ، حروف اصلی: م ل ا، لازم، معلوم)

\* مَلَأَ (يَمْلَأُ): پر کرد (مجرد ثلاثی، متعدّ) مُلِئَ: پر شد / فعل ماض للمجهول، متعدّ

\* سَجَّلَ (يَسْجَلُ): ثبت کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* يُعْجِبُني: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (مزید ثلاثی، باب افعال، ماضیه: اَعْجَبَ، مصدره: اِعْجَاب، متعدّ)

\* سَقَطَ (يَسْقُطُ): افتاد، سقوط کرد (مجرد ثلاثی، لازم)

\* قَدَرَ (يُقَدِّرُ): برآورد کرد يَدْرِي = يَعْلَمُ / می‌داند اِخْتَلَفَ: مزید ثلاثی، من باب افتعال، لازم

\* فَكَّرَ (يُفَكِّرُ): اندیشید (مزید ثلاثی، باب تفعیل، لازم)

\* اِسْتَعْلَلَ (يَسْتَعْلِلُ): کار کرد (مزید ثلاثی، باب افتعال، لازم، معلوم)

\* سَكَتَ (يَسْكُتُ): ساکت شد، سکوت کرد (مجرد ثلاثی، لازم، معلوم)

## درس چهارم

\* نَقَلَ (يُنْقَلُ): منتقل کرد، جابه‌جا کرد (مجرد ثلاثی (اسم فاعله: ناقل، اسم مفعوله: منقول، متعدّ)

\* نُقِلَ: منتقل شد، جابه‌جا شد (فعل ماض، مجهول، متعدّ)

\* اِنْتَقَلَ (يَنْتَقِلُ): منتقل شد، جابه‌جا شد (مزید ثلاثی، من باب افتعال، حروفه الأصلية: ن ق ل، لازم، معلوم)

\* اِسْتَدَّ (يَسْتَدُّ): شدت گرفت (مزید ثلاثی، باب افتعال، حروفه الأصلية: ش د د، لازم، معلوم)

\* اِنْصَمَّ (يَنْصَمُّ): پیوست (مزید ثلاثی، من باب انفعال، مصدره: انصمّ، حروفه الأصلية: ض م م، لازم، معلوم)

\* اِزْدَادَ (يَزْدَادُ): زیاد شد، افزایش یافت، فزونی یافت (مزید ثلاثی، باب افتعال، لازم، معلوم)

يَزْدَادُ: زیاد می‌شود، افزایش می‌یابد، فزونی می‌یابد

\* كَثُرَ (يَكْتُرُ): زیاد شد، افزایش یافت، فزونی یافت (مجرد ثلاثی، لازم، معلوم)

\* زاد (يَزِيدُ): زادَ اللهُ التَّعَمَّ: خداوند نعمت‌ها را زیاد کرد.

\* كَثُرَ (يُكْتَبَرُ): زیاد کرد، افزایش داد، افزود (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* أضافَ (يُضِيفُ): اضافه کرد، افزود (مزید ثلاثی، باب إفعال، متعدّ) أضافَ = زادَ

\*\*\* كانَ لابنِ المقفَّعِ دَورٌ عَظِيمٌ في هذا التَّأثيرِ: ابنِ مقفَّعِ نقشِ بزرگی در این اثرگذاری داشت، برای ابنِ مقفَّعِ نقشِ بزرگی در این اثرگذاری بود.

\* صَمَّ (يُصَمُّ): در برگرفت (مجرد ثلاثی، حروف اصلی، ض م م، متعدّی)

\* بَيَّنَّ (يُبَيِّنُ): آشکار کرد، بیان کرد، تبیین کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* تَبَيَّنَّ (يَتَبَيَّنُّ): آشکار شد، بیان شد، تبیین شد (مزید ثلاثی، باب تفعّل، لازم، معلوم)

### درس پنجم

\* يَحْكِي: حکایت می‌کند (معلوم، مجرد ثلاثی، متعدّ) يَحْكِي: حکایت می‌شود (مجهول، مجرد ثلاثی، متعدّ)

\* تَخَلَّصَ (يَتَخَلَّصُ): رها شد/ نجات یافت، رهایی یافت (معلوم، لازم، مزید ثلاثی، باب تفعّل)

\* أَنْقَذَ (يُنْقِذُ): نجات داد (مزید ثلاثی، باب إفعال، متعدّ)

\* خَلَّصَ (يُخَلِّصُ): نجات داد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

توجه: «أَنْقَذَ» با «تَخَلَّصَ» مترادف نیست.

\* مرور الأيام: گذشت زمان، گذشت زمان‌ها، گذشت روزها \* التَّجِدَةُ = المساعدة، الإعانة

\* كَرَّرَ (يُكْرِّرُ): تکرار کرد (مزید ثلاثی، باب تفعیل، متعدّ)

\* تَظَاهَرَ بِ (يَتَظَاهَرُ بِ): وانمود کرد، تظاهر کرد (مزید ثلاثی، باب تفاعل، لازم)

\* أَسْرَعَ (يُسْرِعُ): شتافت (مزید ثلاثی، باب إفعال، لازم) أَسْرَعَ = عَجَلَ

\* ارْتَفَعَ المَوْجُ: موج بالا رفت. المَوْجُ: فاعل / ارتَفَعَ (يَرْتَفِعُ): بالا رفت (مزید ثلاثی، باب افتعال، لازم)

\*\*\* به ترجمه عبارتهای زیر توجه کنید:

\* كَادَ يَغْرُقُ: نزدیک بود غرق بشود، چیزی نمانده بود غرق بشود، داشت غرق می شد

\* أَخَذَ يُنَادِي/ بَدَأَ يُنَادِي: شروع به صدا زدن کرد. / شروع کرد که صدا کند

\* اِلْتَفَتَ (يَلْتَفِتُ): توجه کرد (مزید ثلاثی، باب افعال، لازم)

\* تَجَلَّى (يَتَجَلَّى): جلوه گر شد (مزید ثلاثی، باب تفعُّل، لازم)

\* كَبُرَ (يَكْبُرُ): بزرگ شد (مجرد ثلاثی، لازم، معلوم) / كَبُرَتْ خِيَانَةً: خیانت بزرگی است. / صَغُرَ: کوچک شد

\*\*\* ما أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا: کسی چیزی را پنهان نکرد. ما: حرف نفی أحد: فاعل شَيْئًا: مفعول

أَضْمَرَ: پنهان کرد (مزید ثلاثی، من باب افعال، متعد) = سَتَرَ، كَتَمَ، أَخْفَى / پنهان کرد

\*\*\* «أَضْمَرَ» با «أَطْهَرَ» متضاد است.

\* اِخْتَفَى: پنهان شد (مزید ثلاثی، باب افعال، لازم) أَخْفَى: پنهان کرد (مزید ثلاثی، باب افعال، متعد)

\* اِخْتَفَاءً: پنهان شدن، مخفی شدن اِخْفَاءً: پنهان کردن، مخفی کردن

\* اُنْكَرَ (يُنْكِرُ): انکار کرد، دروغ دانست (مزید ثلاثی، باب افعال، متعد)

\* فَلَنَاتِ اللِّسَانِ: لغزشهای زبان \* طَنَطَنَةً: بانگ، صدا \* كَلَّمَا: هرگاه

\* المَرَّةَ الثَّلَاثَةَ: بار سوم، سومین بار \* يَظْهَرُ الكَذِبُ: دروغ آشکار می شود. (نمایان می شود)

\* يَظْهَرُ: فعل مضارع، للمفرد المدكّر الغائب (للغائب)، مجرد ثلاثی (لیس له حرف زائد)، لازم، معلوم / فعل و فاعله

«الكذب»

\* يَظْهَرُ: مزید ثلاثی من باب افعال، له حرف زائد: الهمزة، متعد

\* اِرْضَاءَ النَّاسِ: راضی ساختن مردم، خشنود ساختن مردم اِرْضَاءً: راضی شدن، خشنود شدن / غلط

\* اُقْتَبِسُ عَنْ = اُجْتُ عَنْ: جستجو می کنم، دنبال ... می گردم

\* لَا يَشْبَعُ: سیر نمی شود (مجرد ثلاثی، لازم) \* لَا يُشْبِعُ: سیر نمی کند (مزید ثلاثی، باب افعال، متعد)

\* اَعْطَى: بده، ببخش (امر، مزید ثلاثی، باب افعال، متعد)

\* **سَاحِي**: ببخش (فعل أمر، للمفرد المؤنث المخاطب (للمخاطبة)، مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة)، حروفه الأصلية «س م ح»  
و حرفه الزائد: الألف، متعدّ)

\* **يَسْحَنُ**: شارژ می کند، پر می کند (مضارع، مجرّد ثلاثي، متعدّ)

\* **لَا تَغْتَرَوَا**: فریب نخورید \* **لَا تَشْتَشِرْ**: مشورت نکن (مزيد ثلاثي، باب استفعال، متعدّ)

\* **يُعْجِبُ عَيْدًا**: از عیدی خوشم می آید، عیدی مرا به شگفت می آورد

\* **يُعْجِبُ**: مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي، باب إفعال، متعدّ \* **ن**: نون وقاية \* **ي**: مفعول \* **عَيْدًا**: فاعل

\* **الكَلَامُ يَجْرُ الكَلَامَ**: حرف حرف را می کشد (حرف حرف می آورد) **يَجْرُ**: می کشد (مجرّد ثلاثي، متعدّ)

### درس ششم

\* **إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا**: رحم کنید (دلسوزی کنید) بر ارجمندی که خوار شده است.

**إِرْحَمُوا**: فعل أمر، مجرّد ثلاثي، متعدّ \* **عَزِيزًا**: مفعول

**ذَلًّا**: فعل ماض، مجرّد ثلاثي / فعل و فاعل و جملة وصفية

\* **ضَاعَ**: تباه شد، از بین رفت، گم شد \* **أَضَاعَ**: تباه کرد، از بین برد

\* **أَسَرَ**: اسیر کرد \* **أَسَرَ**: فعل ماض، مجرّد ثلاثي، متعدّ

\* **الأسرى**: اسیران \* **الأسرى**: جمع مکسر أو تکسیر (مفرد: أسير)

\* **كَانَ يَفُكُ الأسرى**: اسیران را آزاد می کرد. \* **يَفُكُ**: آزاد می کند، رها می کند، باز می کند

**يَفُكُ**: فعل مضارع، مجرّد ثلاثي، متعدّ

\* **كَانَ يَنْتَشِرُ السَّلَامَ**: صلح را پخش می کرد. \* **يَنْتَشِرُ**: فعل مضارع، مجرّد ثلاثي، متعدّ \* **السَّلَامَ**: مفعول

\* **يَنْتَشِرُ السَّلَامَ**: صلح پخش می شود. \* **يَنْتَشِرُ**: مضارع، مزيد ثلاثي (من باب افتعال)، لازم \* **السَّلَامَ**: فاعل

\* **مَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا**: هیچ کس با خواسته‌ای نزد او نیامد که او را ناامید برگرداند. / برگردانده باشد. / کسی

برای خواسته‌ای نزد او نیامد که او را ناامید برگرداند. **أَحَدٌ**: فاعل خائباً: حال

\* **كَانَ يُجِبُّ مَكَارِمَ الأخلاق**: بزرگواری‌های اخلاق را دوست می داشت. \* **مَكَارِمَ الأخلاق**: ترکیب اضافی



مَكَارِم: اسم، مؤنث، جمع مكسر أو تكسير (مفردة: مَكْرُمَة) / مفعول **مَكَارِم: اسم مكان نیست.**

\* الأخلاق: جمع مكسر (مفردة: خُلُق، خُلُق)

\* أَطْلَقَها: او را آزاد کرد. / رها کرد      أَطْلَقَ: فعل ماض، مزيد ثلاثي (باب إفعال)، متعدّ

\* أَطْلَقَ = فَكَّ، أَعْتَقَ      \* «أَطْلَقَ» و «فَكَّ» با «أَسَرَ» متضاد هستند.

\* رَأَيْتُ خِصَالاً مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي: از این مرد ویژگی‌هایی را دیدم که از آنها خوشم می‌آمد. (مرا به شگفت می‌آورد)

تُعْجِبُ: فعل مضارع، للمفرد المؤنث الغائب، مزيد ثلاثي من باب إفعال، متعدّ / فعل و فاعل و جملة وصفية

أَسْلَمَ ذلك الرجل: آن مرد اسلام آورد. (مسلمان شد)      أَسْلَمَ: فعل ماض، مزيد ثلاثي (باب إفعال)، لازم

\* لا تَرَال: پیوسته، همچنان

\* أُخْتُقِرَ: خوار شد، کوچک شد      أُخْتُقِرَ: فعل ماض، مزيد ثلاثي (باب افتعال)، مجهول، متعدّ

\* لا تَظْلِمُ كما لا تُحِبُّ أن تُظْلَمَ: ظلم نکن همان طور که دوست نداری به تو ظلم شود. لا تَظْلِمُ: لای نھی / لا تُحِبُّ: لای نفی

\* فَلْيَعْلَمُوا: پس باید بدانند

\* عليهم أن لا يخافوا منها: بر آنان لازم است که از آن نترسند. / باید از آن نترسند. / نباید از آن بترسند. / می‌بایست که از آن نترسند.

\* لي شهادة في الحاسوب: مدرک رایانه دارم. / برای من مدرکی در رایانه است. / مدرکی در رایانه دارم.

\* لا يَجْرُنْكَ قَوْلُهُمْ: سخنشان تو را ناراحت نکند. (نباید ناراحت کند)      لا: لای نھی

لا يَجْرُنْ: فعل مضارع للنهي، للغائب، كل حروفه أصلية و ليس له حرف زائد / فعل و فاعله «قول» و مفعوله «ك»

\* سوف يُؤْتِيهم أجورهم: مزدهایشان را به آنها خواهد داد.

يُؤْتِي: فعل مضارع (ماضيه: آتی)، مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، متعدّ، حروفه الأصلية (أ ت ي)

\* لم يَلِدْ و لم يُولَدْ: زاده و زاده نشده است. لم يَلِدْ: مضارع، معلوم      لم يُولَدْ: مضارع، مجهول

\* خَيْرُ الأمور أوسطها: بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.      خَيْر، أوسط: اسم تفضيل

أوسط: اسم، مفرد مذكر، اسم تفضيل (حروفه الأصلية «وسط»)، فعله: مجرد ثلاثي، معرب / خبر و مرفوع

## درس هفتم

\* ليس للإنسان إلا ما سعى: انسان چیزی جز آنچه تلاش کرده است، ندارد. / اسلوب حصر

\* كانوا مُعَوِّقِينَ: معلول بودند

مُعَوِّقِينَ: اسم، اسم مفعول (فعله: «عَوَّقَ» من باب تفعيل، نكرة، معرب / خبر الفعل الناقص و منصوب بالياء

\* كانوا يُواجِهونَ مشاكلَ كثيرة: با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شدند.

يُواجِهونَ: فعل مضارع، للجمع المذكر الغائب (للتائبين)، مزيد ثلاثي من باب مفاعلة (حرفه الزائد: الألف)، معرب، متعدّد /

فعل و فاعل و الجملة فعلية

مَشَاكِلَ: اسم، جمع مكسّر أو تكسير، اسم فاعل من باب إفعال (مصدره: إشكال)، نكرة، معرب / مفعول و منصوب بالفتحة

\* أُصِيبَتْ بِحَمِيٍّ صَبَّرَهَا طِفْلَةٌ عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ: به تپی دچار شد که او را کودکی نابینا، ناشنوا و لال گردانید.

أُصِيبَتْ: فعل ماضٍ، للغائبة، مبني للمجهول، متعدّد / ها / طفلة: مفعول

صَبَّرَتْ: فعل ماضٍ، للغائبة، مزيد ثلاثي من باب تفعيل (مصدره: تصبير)، متعدّد / فعل و فاعل و جملة وصفية

صَبَّرَ: از افعال ناقصه نیست. صار: شد، گشت، گردید / از افعال ناقصه است.

\* عَمِيَاءَ، صَمَاءَ، بَكْمَاءَ: صفة للموصوف طفلة

\* عَمِيَاءَ، صَمَاءَ، بَكْمَاءَ: مفرد مؤنث

\* أَعْمَى، أَصَمَّ، أَبْكَمَ: مفرد مذکر

\* عُمِيٍّ، صُمٍّ، بُكْمٍ: جمع مكسر

\* أَرْسَلَهَا وَالِدَاهَا: پدر و مادرش او را فرستادند.

والدا: اسم، اسم فاعل (فعله: ولد)، مثني، مذکر، معرب / فاعل و مرفوع بالألف

\* أَلْقَتْ عِدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ: چندین سخنرانی ایراد کرد. عِدَّةٌ: مفعول و منصوب

مُحَاضِرَاتٍ: اسم، جمع سالم للمؤنث (مفردة: محاضرة)، مصدر من باب مُفَاعَلَة (فعله: حاضر)، نكرة، معرب / مضاف إليه و

مجرور

\* أَلْقَى مُحَاضِرَةً: سخنرانی کرد، سخنرانی ایراد کرد مُحَاضِرَةً: مفعول

\* أَحْرَمَةٌ: جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: حِزَام) أَحْرَمَةٌ: كمریندها

\* الشَّلَّ المغزِيّ: فلج مغزى كَانَ مُصَاباً بالشَّلِّ المغزِيّ: دچار فلج مغزى بود.

مُصَاباً: اسم، مفرد مذکر، اسم مفعول من مزید ثلاثی، نکره، معرب / خبر الفعل الناقص و منصوب

\* كَانَ اللهُ عَلِيماً. خداوند دانا است.

كان: فعل ماض، للغائب، مجرد ثلاثی، حروفه الأصلية ثلاثة، من الأفعال الناقصة بمعنى «است»

## عربی زبان قرآن (۳) پایه: دوازدهم

### درس اول

\*\*\* قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ: ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.

قِيمَةُ: مبتدأ و مرفوع / كلّ: مضاف إليه و مضافه «قِيمَةُ» / امرئ: مضاف إليه و مضافه «كلّ» ما: خبر ا. نوع اسم

يُحْسِنُ: مضارع، مزید ثلاثی بزيادة حرف واحد (من باب إفعال)، معلوم / فعل و فاعل و مفعوله ضمير «ه»

\* الدَّاءُ = المَرَضُ / بیماری \* «الدَّاءُ» با «الشِّفَاءُ» و «الصِّحَّةُ» متضادّ است.

\* تَرَعَمَ = تَطَّنَ / گمان می کنی \* المَرَضَى: جمع مكسّر (مفردة: المَرِيضُ) المَرَضَى: بیماران

\*\*\* فَيَكُ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ: جهان بزرگتر در تو درهم پیچیده است. / پیچیده شده است.

انْطَوَى: فعل ماض، مفرد مذکر غائب (للفاع)، مزید ثلاثی (من باب انفعال، له حرفان زائدان: ا ن)، لازم، معلوم / فعل و

فاعله «العالمُ»

الأَكْبَرُ: اسم، مفرد، مذکر، اسم تفضيل (مؤنثه على وزن فُعلى، فعله: كبر)، معرّف بأل، معرب / صفة و مرفوع بالتبعية

\*\*\* به ضبط حرکات توجه کنید:

انْطَوَى: درست انْطَوَى: غلط العالمُ: غلط العالمُ (جهان): درست العالمُ: غلط

\*\*\* فُرْ يَعْلَمُ: علم را به دست بیاور / با علم رستگار شو فُرْ: فعل أمر فازَ: فعل ماض يَفُوزُ: فعل مضارع

\*\*\* لا تَطَّلُبْ به بدلاً: جایگزینی برای آن نخواه. لا: لا الناهية بدلاً: مفعول و منصوب

\*\*\* إِنَّمَا النَّاسُ لِأَمٍّ و لأب: مردم فقط (تنها) از یک پدر و مادرند. إِنَّمَا: فقط / تنها

إِثْمًا: من أداة الحصر، للتأكيد

\*\*\* إِثْمًا الفخرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ: افتخار فقط (تنها) به خردی استوار است.

ثابت: اسم، مفرد، مذکر، اسم فاعل من مجرد ثلاثي (فعلة: ثبت)، نكرة، معرب / صفة و مجرور بالتبعية من موصوفه «عقل»

توجّه: اسم بعد از «إِثْمًا» نقش مبتدا دارد.      النَّاسُ / الفخر: مبتداً

\*\*\* الطين، الطينة: گِل، سرشت      التُّراب: خاک

\*\*\* عَظْم: استخوان      عِظام: استخوانها

\*\*\* به جمع کلمات زیر توجه کنید:

عَظْم: عِظام      أَعْظَم: أعظم

\*\*\* «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»: بی گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

الله: لفظ الجلالة، معرّف بالعلميّة، معرب / اسم الحرف المشبّه بالفعل و منصوب

لا يُضِيعُ: مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، متعدّد، معرب / فعل و فاعل و خبر «إِنَّ» و مفعوله «أجر»

المُحْسِنِينَ: اسم، جمع سالم للمذكّر، اسم فاعل (فعلة: أحسن) معرّف بأل، معرب / مضاف إليه و مجرور بالياء

\*\*\* لِأَنَّ: زیرا، برای این که، چه

\*\*\* كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

(به دست نمی آید)

جميع: مضاف إليه      النَّاسِ: مضاف إليه

إِرْضَاءَ: راضی کردن، خشنود ساختن (مصدر باب إفعال)      إِرْضَاءَ: راضی شدن، خشنود شدن / غلط

غَايَةٌ: اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، معرب / خبر الحرف المشبّه بالفعل و مرفوع

لا تُدْرِكُ: فعل مضارع، للغائبة، مبني للمجهول، متعدّد، معرب / فعل و فاعله محذوف و جملة وصفیة

\*\*\* إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

الله: اسم «إِنَّ» و منصوب بالفتحة / ذو: خبر «إِنَّ» و مرفوع / لكن: الحرف المشبه بالفعل أكثر: اسم «لكن» و منصوب لا يشكرون: فعل مضارع، للجمع المذكر الغائب (للمغائبين)، مجرد ثلاثي، متعد، معلوم، معرب / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر «لكن»

\*\*\* «و يقول الكافر يا ليتني كنتُ ثراباً»: و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم.

الكافر: فاعل و مرفوع ليت: الحرف المشبه بالفعل ن: نون الوقاية ي: اسم الحرف المشبه بالفعل

كنتُ: فعل ناقص تراباً: خبر الفعل الناقص و منصوب

\*\*\* هذا يوم البعث: این روز رستاخیز است. هذا: مبتدأ يوم: خبر البعث: مضاف إليه و مجرور

\*\*\* كنتم لا تعلمون: نمی دانستید

لا تعلمون: فعل مضارع، للجمع المذكر المخاطب (للمخاطبين)، مجرد ثلاثي، معلوم، معرب، متعد / فعل و فاعل و خبر الفعل الناقص

\*\*\* يُقاتِلُونَ: می جنگند، مبارزه می کنند، جهاد می کنند. / مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة، مصدره: مقاتلة)

\*\*\* يُقْتَلُونَ: می کشند / مجرد ثلاثي، متعد

\*\*\* بنیان مَرصُوصٌ: ساختمان استوار / ساختمان استواری مَرصُوصٌ: اسم مفعول، نكرة، معرب / صفة و مرفوع

\*\*\* العَصَاة: آبیوه گیری / اسم مبالغة للدلالة على الوسيلة

\*\*\* كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ.

المُشْتَرِي: اسم، مفرد، مذکر، اسم فاعل (من باب افتعال)، معرب، معرف بأل / اسم الحرف المشبه بالفعل و منصوب

مُتَرَدِّدٌ: اسم، مفرد، مذکر، اسم فاعل (من باب تَفَعَّل)، معرب، نكرة / خبر الحرف المشبه بالفعل و مرفوع

\*\*\* لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا: جز آنچه به ما آموخته ای، هیچ دانشی نداریم (هیچ دانشی برای ما نیست). لا: لا النافية للجنس

\*\*\* يَسْتَوِي: مساوی است، مساوی می باشد / برابر است

يَسْتَوِي: فعل مضارع، مزيد ثلاثي (من باب افتعال، مصدره: استواء)، لازم استواء: درست استواء: غلط

\*\*\* لا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ: گفتارشان تو را ناراحت نکند. / نباید ناراحت کند. / ناراحت نکند لا يَحْزُنُ: فعل مضارع للتَّهْيِي

\*\*\* تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعِمَةٌ: غذاهایی از آن ساخته می‌شود.

تُصْنَعُ: فعل مضارع، للغائبة، مبني للمجهول، مجرد ثلاثي، متعد، معرب / فعل و فاعله محذوف

أَطْعِمَةٌ: اسم، جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: طعام)، مذكّر، نكرة، معرب / نائب فاعل و مرفوع

\*\*\* يَجْرِي فِيهِ الْحَسُّ: حس در آن جاری می‌شود (جاری است).

يَجْرِي: فعل مضارع، مجرد ثلاثي، لازم، معلوم، معرب / فعل و فاعله «الحسن»

يُجْرِي: جاری می‌کند / فعل مضارع، مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، متعد، معرب

\*\*\* الطَّيْنُ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ: گل، خاک آمیخته با آب است. مُخْتَلِطٌ: اسم فاعل / صفة

\*\*\* اِخْتَلَطَ بِالْمَاءِ: با آب آمیخته شد. / مخلوط شد يَخْتَلِطُ بِالْمَاءِ: با آب آمیخته می‌شود. / مخلوط می‌شود

اِخْتَلَطَ (يَخْتَلِطُ): مزيد ثلاثي (باب افتعال)، لازم، معلوم

\*\*\* يَا أَيُّهَا الرَّسُولَ لَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ: ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را ناراحت نکنند

(نبايد تو را ناراحت کنند).

أَيُّهَا الرَّسُولَ: گروه منادایی لا يَحْزُنُ: فعل مضارع للتَّهْيِي ك: مفعول الَّذِينَ: فاعل

يُسَارِعُونَ: فعل مضارع، للجمع المذكر الغائب (للغائبين)، مزيد ثلاثي (باب مفاعلة، مصدره: مُسَارَعَةٌ)، لازم، معلوم، معرب

\*\*\* لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: دو خصلت در یک مؤمن جمع نمی‌شوند.

لَا تَجْتَمِعُ: فعل مضارع، للمفرد المؤنث الغائب (للغائبة)، مزيد ثلاثي (باب افتعال، مصدره: اجْتِمَاعٌ)، لازم، معلوم، معرب /

فعل و فاعله «خصلتان» مرفوع بالألف مؤمن: اسم فاعل من باب إفعال

اجْتَمَعَ: جمع شد يَجْتَمِعُ: جمع می‌شود تَجَمَّعَ: جمع شد / من باب تفعل، لازم

\*\*\* لَا تُثْمِتُوا الْقُلُوبَ: قلبها را نمیرانید. الْقُلُوبَ: مفعول لَا تَمُوتُ الْقُلُوبُ: قلبها نمی‌میرند. الْقُلُوبُ: فاعل

\*\*\* كَثُرَ الْمَاءُ: آب زیاد شد. يَكْثُرُ: زیاد می‌شود

\*\*\* کَثُرَ: فعل ماضٍ، مجرد ثلاثي، لازم، معلوم / فعل و فاعله «الماء»

كَثُرَ = ازداد      يَكْثُرُ = يزداد

\*\*\* كونوا نُقَادَ الكلام: ناقدان سخن باشید. كونوا: فعل أمر، من الأفعال الناقصة

نُقَاد: اسم، جمع مكسّر (مفردة: ناقد، مذکر)، اسم فاعل (فعله: نقد)، معرب / خبر الفعل الناقص و منصوب

\*\*\* نُقَاد: اسم مبالغة

\*\*\* جَلَسَ: نشست / مجرد ثلاثي، لازم / أَجْلَسَ: نشاند، نشانید / مزيد ثلاثي، متعدّد / جالَسَ: همشینی کرد / مزيد ثلاثي، متعدّد

\*\*\* يَجْلِسُ: مجرد ثلاثي، لازم / می‌نشیند      يُجْلِسُ: مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، متعدّد / می‌نشانند

\*\*\* عَلَّمَ: یاد داد، آموزش داد، آموخت / باب تفعیل، متعدّد

\*\*\* تَعَلَّمَ: یاد گرفت، آموخت / باب تَفَعُّل، متعدّد

\*\*\* قَطَعَ: قطع کرد، برید / مجرد ثلاثي، معلوم، متعدّد / قُطِعَ: قطع شد، بریده شد / مجرد ثلاثي، مجهول، متعدّد

انْقَطَعَ: قطع شد، بریده شد / مزيد ثلاثي (من باب انفعال)، لازم، معلوم      انْقَطَعَ رجائي: امیدم قطع شد. رجاء: فاعل

\*\*\* أُسْرَى ب: حرکت داد      أُسْرَى بعبده: بنده‌اش را حرکت داد      الإسراء: الحركة في الليل

\*\*\* الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى:      الْأَقْصَى: اسم تفضيل للمذکر (على وزن أفعال) / صفة

\*\*\* جَادَلَ: بحث کرد، گفت و گو کرد، ستیز کرد / فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي (باب مفاعلة)، متعدّد

\*\*\* جَادِلٌ: بحث کن، گفت و گو کن، ستیز کن / فعل أمر، مزيد ثلاثي (باب مفاعلة)، متعدّد

\*\*\* «و ما أُبْرِيءُ نفسي إنَّ النفسَ لِأَمَّارَةٌ بالسَّوءِ...»: و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی

است.

أُبْرِيءُ: فعل مضارع، للمتكلم وحده، مزيد ثلاثي (باب تفعیل)، متعدّد، معلوم، معرب / فعل و فاعل و مفعوله «نفس»

ما: حرف النفي      ل: حرف للتأكيد

\*\*\* أَمَّارَةٌ: اسم مبالغة للدلالة على كثرة الصفة (بسیار امرکننده)، حروفه الأصلية (أ م ر) / خبر الحرف المشبه بالفعل و مرفوع

\*\*\* «قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون»: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند.

أَفْلَحَ: رستگار شد / درست      أفلَحَ: رستگار کرد / غلط      أفلَحَني: غلط / نون وقایه با فعل لازم همراه نمی‌شود.

**يُفْلِحُ: رستگار می شود / درست    يُفْلِحُ: رستگار می کند / غلط    يُفْلِحُ: غلط**

قد أَفْلَحَ: فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، لازم، معلوم / فعل و فاعله «المؤمنون»

المؤمنون: اسم، جمع سالم للمذكر، معرّف بآل، اسم فاعل من باب إفعال (مصدره: إيمان)، معرب / فاعل و مرفوع بالواو

هم: مبتدأ    خاشعون: اسم، جمع سالم للمذكر، اسم فاعل (فعله: مجرد ثلاثي)، نكرة، معرب / خبر و مرفوع بالواو

\*\*\* «و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً»: و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.

السماء: اسم، مفرد مؤنث (جمعه: سماوات و هو جمع سالم للمؤنث)، معرّف بآل، معرب / مفعول و منصوب بالفتحة

سقفاً: مفعول و منصوب

مَحْفُوظاً: اسم مفعول من مجرد ثلاثي (فعله: حفظ، اسم فاعله: حافظ)، نكرة، معرب / صفة و منصوب بالتبعية

\*\*\* **سئَلُ المديرُ: از مدير سؤال شد. / مجهول    سَأَلُ: سؤال کرد / معلوم**

\*\*\* **حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ: گردشگران (جهانگردان) در سالن فرودگاه حاضر شدند.**

**حَضَرَ (يَحْضُرُ): حاضر شد / مجرد ثلاثي، لازم    أَحْضَرَ (يُحْضِرُ): حاضر کرد، آورد / مزيد ثلاثي، متعدّد**

السِّيَاحُ: اسم، جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: سائح)، اسم فاعل، معرّف بآل، معرب / فاعل و مرفوع بالضمّة

**الْمَطَارُ: اسم مكان (فعله: طار ، يَطِيرُ)**

\*\*\* **تَمَّتْ الْمَزَارِعُ: کشاورز آرزو کرد.**

تَمَّتْ: آرزو کرد، آرزو داشت / فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي (من باب تَفَعُّل)    يَتَمَتَّى: آرزو می کند، آرزو دارد

**تَوَجَّهَ: نون در «تَمَّتْ» و «يَتَمَتَّى» نون وقایه نیست.**

\*\*\* **به ضبط حرکات المزارع (کشاورز) و المزارع (کشتزارها) توجه کنید. المزارع: اسم فاعل    المزارع: اسم مكان**

\*\*\* **أ لَا تَعْلَمُ: آیا نمی دانی؟    تَعْلَمُ = تَدْرِي    «لا» بعد از ادات پرسشی، لای نفی یا نافییه است.**

**تَوَجَّهَ: اسم هابی مانند (مُدِير، مُجِيب، مُرِيد، مُقِيم، مُفِيد) اسم فاعل از باب إفعال هستند.**



## درس دوم

\*\*\* لو أعطيت الأقاليم السبعة: اگر سرزمین‌های هفتگانه به من داده می‌شد.

أعطيتُ: فعل ماضٍ، للمتكلم وحده، مزيد ثلاثي (باب إفعال)، مجهول، متعدّد / فعل و فاعله محذوف  
السبعة: من الأعداد الأصليّة / صفة و موصوفه «الأقاليم»

\*\*\* «إنا لا نضيعُ أجرَ من أحسنَ عملاً»: بی‌گمان ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباہ نمی‌کنیم.

إنّ: الحرف المشبّه بالفعل نا: اسم الحرف المشبه بالفعل أجر: مفعول من: مضاف إليه

أحسن: فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي (باب إفعال)، معلوم عملاً: مفعول

\*\*\* صبيّ (پسر) = ولد صبيان: جمع مكسر / پسران

\*\*\* كانَ قد أقامَ: برپا کرده بود، تأسيس کرده بود

\*\*\* إهتمَّ بهذه المادّة: به این ماده اهمیت داد. (توجّه کرد)

\*\*\* عمِلَ على تطویرها مُجِدّاً: تلاشگرانه (با جدیت) برای بهینه‌سازی اش کار کرد. / روی بهینه‌سازی اش کار کرد.

مُجِدّاً: اسم فاعل من مزيد ثلاثي، نكرة، معرب / حال و منصوب

\*\*\* بنى مُختَبِراً صغيراً لِيُجَرِّبَ فيه تجاربه: آزمایشگاه کوچکی را ساخت تا آزمایش‌هایش را در آن اجرا کند.

لِيُجَرِّبَ: فعل مضارع، مزيد ثلاثي من باب إفعال (ماضي: أجرى)، متعدّد، يعادل المضارع الالتزامي الفارسي، معرب / فعل و فاعل و مفعوله «تجارب» مختبراً: مفعول صغيراً: صفة

يُجَرِّبُ: فعل مضارع، للغائب، مجرّد ثلاثي، لازم، معلوم، معرب

تَجَارِبَ: اسم، جمع مكسر (مفردة: تجربة)، مؤنث، معرب / مفعول و منصوب بالفتحة

\*\*\* به ضبط حرکات «تجارب» توجّه کنید: تجارب: درست تجارب: غلط

\*\*\* انفَجَرَ المُخْتَبِرَ و اَهْدَمَ على رأس أخيه الأصغر: آزمایشگاه منفجر شد و بر سر برادر کوچک‌ترش ویران شد.

انفَجَرَ، اَهْدَمَ: مزيد ثلاثي (باب انفعال)، لازم، معلوم

الأصغر: اسم تفضيل للمذكر (حروفه الأصليّة: صغر)، معرفة بأل، معرب / صفة

\*\*\* هذه الحادثة لم تُضعِفْ عزمه: این حادثه اراده او را ضعیف نکرد.

لم تُضعِفْ (باب إفعال): ضعیف نکرد، ضعیف کرده است

لم تُضعِفْ: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، متعد، معرب / فعل و فاعل

الحادثة: اسم، اسم فاعل للمؤنث (من مجرد ثلاثي، فعله: حدث)، معرّف بأل، معرب

\*\*\* **واصلَ عمله دؤوباً: کارش را با پشتکار ادامه داد. واصل: ادامه داد. يُواصلُ: ادامه می دهد**

واصل: فعل ماض، للغائب، مزيد ثلاثي من باب مفاعلة (مصدره: مواصلة، له حرف واحد زائد: الألف)، متعد

دؤوباً: اسم، مفرد، مذکر، نكرة، معرب / حال و منصوب

\*\*\* هذه المادة لا تتفجر إلا بإرادة الإنسان: این ماده جز به اراده (خواست) انسان منفجر نمی شود. / این ماده فقط (تنها) به

اراده انسان منفجر می شود. / اسلوب حصر

\*\*\* **أقبلَ على: روی آورد. يُقبلُ على: روی می آورد**

\*\*\* **به ضبط حركات «القوات المسلحة» توجه کنید:**

**القوات المسلحة / المسلحة: اسم مفعول (من باب تفعيل) القوات المسلحة / غلط**

\*\*\* **انتشرَ الدّيناميّة: دینامیت پخش شد. «انتشر» با «اجتمع» و «تجمّع» متضاد است.**

انتشرَ: فعل ماض، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين (من باب افتعال)، حروفه الأصلية (ن ش ر) لازم، معلوم / فعل و فاعله «الدّيناميّة»

انتشرَ: پخش شد، منتشر شد، پراکنده شد / لازم نشرَ: پخش کرد، منتشر کرد، پراکنده کرد / متعد

\*\*\* **قامَ به: اقدام کرد، پرداخت، انجام داد، عمل کرد**

\*\*\* **عشرات المصانع و المعامل: دهها کارخانه و کارگاه المصانع (المصنّع)، المعامل (المعمل): اسم مكان**

\*\*\* **به ضبط حركات «عشرين دولة» توجه کنید: عشرين دولة: درست عشرين دولة: غلط**

\*\*\* هذه المادة سهلت أعماله الصعبة في حفر الأنفاق و شقّ القنوت: این ماده کارهای دشوارش (کارهای دشوار خود) را در

کندن تونلها و شکافتن کانالها آسان کرد.

\*\*\* **«سهل» با «صعب» متضاد است.**

أعمال (مفردة: عمل)، أنفاق (مفردة: نَفَق): جمع مكسر یا تكسير

القنوات: جمع سالم للمؤنث (مفردة: القناة) الصعبة: صفة

سهول صالحة لِلزراعة: دشتهای قابل کشاورزی صالحة: اسم فاعل للمؤنث (فعله: صلح) / صفة

ازدادت الحروب: جنگها افزایش یافت. ازدادت: فعل ماض، للغائبة، لازم، معلوم / فعل و فاعله «الحروب»

ازداد = كثر / زیاد شد، افزایش یافت، فزونی یافت **يزداد = يكثر / زیاد می شود، افزایش می یابد، فزونی می یابد**

إعمار: آباد کردن إعمار: آباد شدن / غلط **تمّ: فعل ماض / انجام شد، کامل شد**

نشرت إحدى الصحف الفرنسية عند موت أخيه الآخر عنواناً خطأ: یکی از روزنامه‌های فرانسوی هنگام مرگ برادر دیگرش عنوان اشتباهی را منتشر کرد.

نشرت: فعل ماض، للغائبة، مجرد ثلاثي، متعدّد، معلوم / فعل و فاعله «إحدى» و مفعوله «عنواناً»

الآخر: اسم تفضيل للمذكر (مؤنثه: الأخرى): معرفة، معرب / صفة خطأ: صفة

آخر: اسم فاعل للمذكر آخرة: اسم فاعل للمؤنث

الصحف: جمع مكسر / روزنامه‌ها مفرد: الصحيفة / روزنامه

شعرَ بحبِّبة الأمل: احساس ناامیدی کرد. **«خيبة الأمل» با «الرجاء» متضاد است.**

بقي حزينا: اندوهگین ماند. حزينا: اسم، مفرد، مذکر، معرب، نكرة / حال و منصوب

منح = أعطى: داد، اعطا کرد **تمنح هذه الجائزة لمن: این جایزه به کسی داده می شود...**

تمنح: فعل مضارع، للغائبة، مجرد ثلاثي، مبني للمجهول، متعدّد / فعل و نائب فاعله «هذه»

تُعطى الجوائز لمن: جایزه‌ها به کسی داده می شود... **تُعطى = تمنح / مضارع مجهول**

هو أهلٌ لذلك: او شایسته آن است. **أهلٌ = أحقّ، جدير**

مجلات مُحَدَّدة: زمینه‌های مشخصی / مُحَدَّدة: اسم مفعول من باب تفعيل (فعله: حَدَّد)، نكرة، معرب / صفة

بني = صنع / ساخت بُني = صنع / ساخته شد **يبي = يصنع / می سازد یبني = يُصنع / ساخته می شود**

يُصنع: فعل مضارع، للغائب، مجرد ثلاثي، مبني للمجهول، متعدّد، معرب / فعل و فاعله محذوف و الجملة فعلية

\*\*\* تَسَبَّبَ: سبب شد / لازم / باب تَفَعَّل \*\*\* سَبَّبَ: سبب شد / متعدّد / باب تَفَعَّل

\*\*\* لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ تَأْثِيْرٌ: اختراع ديناميت تأثیری نداشت. / برای اختراع ديناميت تأثیری نبود.

لم يَكُنْ: فعل مضارع، للغائب، مجرد ثلاثي، معرب / من الأفعال الناقصة، اسمه «تأثير» و مرفوع

\*\*\* السنوات الماضية: سالهای گذشته الماضيّة: اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل (فعله: مَضَى)، معرفة، معرب / صفة

\*\*\* الْمُخْتَرَعَاتُ الحديثة: اختراعات نوین (جدید)

المُخْتَرَعَاتُ: اسم، جمع سالم للمؤنث، اسم مفعول من باب افتعال (فعله: اخترع، مصدره: اختراع)

\*\*\* به ترجمه عبارات های زیر توجه کنید:

\* رأيتُ ولداً مسروراً: پسر خوشحالی را دیدم. / پسری خوشحال را دیدم. / یک پسر خوشحال را دیدم.

\* رأيتُ الولدَ المسرورَ: پسر خوشحال را دیدم. مسروراً، المسرور: صفت

\* رأيتُ الولدَ مسروراً: پسر را خوشحال دیدم. مسروراً: حال

\*\* أسلوب: مفرد أساليب: جمع مكسر \* إنجاز (انجام، انجام دادن): مصدر باب إفعال

\*\* مَمْرٌ، مَدْخَلٌ، مَخْرَجٌ: اسم مكان

\*\* مناطق: اسم مكان نیست مفرد: مِنْطَقَةٌ مِنْطَقَةٌ: غلط

\*\* مِنْطَقَةٌ مُرْتَفِعَةٌ: تركيب وصفی مُرْتَفِعٌ: اسم فاعل مُرْتَفِعٌ: غلط

\*\*\* الطَّنُّ وَزَنُّ يُعَادِلُ أَلْفَ كِيلُو غَرَامٍ. أَلْفٌ: مفعول

يُعَادِلُ: فعل مضارع، مزيد ثلاثي (باب مفاعلة، مصدره: معادلة)، متعدّد، معرب / فعل و فاعل و جملة وصفية

\*\* أَهْوَنُ = أَحَقَرُ / اسم تفضيل / پست تر، حقیرتر

\*\*\* إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ ...

دُنْيَا: اسم تفضيل للمؤنث (مذكرة: أدنى)، معرب / اسم الحرف المشبه بالفعل و منصوب

أَهْوَنُ: اسم تفضيل للمذكر (بمعنى: پست تر)، نكرة، معرب / خبر الحرف المشبه بالفعل و مرفوع

\*\*\* قُبِحَ الزَّلُّلُ: زشتی لغزش الزَّلُّلُ: مفرد قَضَمَ = كَسَرَ / جوید، شکست

\*\*\* اِسْتَعَانَ: یاری خواست (طَلَبُ المساعدة)      یَسْتَعِينُ: یاری می‌خواهد، یاری می‌جوید (يَطْلُبُ المساعدة)

\*\*\* اَعَانَ = نَصَرَ، سَاعَدَ / یاری کرد      \*\*\* «يَفِنِي» (نابود می‌شود) با «يَبْقَى» (می‌ماند) متضاد است.

\*\*\* قد يُسَمَّى: گاهی نامیده می‌شود

\*\*\* و إن زالت عنه الرطوبة: هرچند رطوبت از آن زائل شود. (از بین رود)

زالت: فعل ماضٍ، للغائبة، مجرد ثلاثي، لازم / فعل و فاعله «الرطوبة» و مرفوع

\*\*\* زال (يَزُولُ): لازم      يَزُولُ: زائل می‌شود، از بین می‌رود / لازم      يُزِيلُ: از بین می‌برد / متعدّد

\*\*\* به ضبط حرکات توجه کنید: موجود: اسم مفعول من مجرد ثلاثي (فعله: وجد)      مُوجود: غلط

\*\*\* اللهجات العربية الدارجة: لهجتهای عامیانه عربی      العربية، الدارجة: صفت      الدارجة: اسم فاعل للمؤنث

\*\*\* به ترجمه فعل‌های زیر توجه کنید:

يُصَادُ (مضارع مجهول): صید می‌شود      يَصِيدُ (مضارع معلوم): صید می‌کند

يُقَالُ (مضارع مجهول): گفته می‌شود      يَقُولُ (مضارع معلوم): می‌گوید

يُصَابُ (مضارع مجهول): دچار می‌شود      يُصِيبُ (مضارع معلوم): دچار می‌کند

قِيلَ (ماضی مجهول): گفته شد، گفته شده است      قَالَ (ماضی معلوم): گفت

\*\*\* الحوت: نهنگ، ماهی بزرگ      \* حيتان، أحيات: جمع مکسر      \* موادّ التّجميل (ترکیب اضافی): موادّ آرایشی

\*\*\* کلماتی مانند (طَيْرَان، جَرِيَان، حَيَوَان، مَيْدَان، غُدْوَان، حُسْرَان) مفرد مذکر هستند.

\* طَيْرَان: اسم، مفرد، مذکر، مصدر من مجرد ثلاثي، معرب      \* طَيْرَان: اسم مثنی نیست.

\*\*\* ليست لها أحبال صوتية: تارهای صوتی ندارد. / برای او تارهای صوتی نیست.      صوتية: صفت

ليست: فعل ماضٍ (بمعنى المضارع)، للغائبة، مجرد ثلاثي / من الأفعال الناقصة و اسمه «أحبال» و مرفوع

\*\*\* به ترجمه عبارتهای زیر توجه کنید:

\* شاهدتُ التلميذة فرحةً:

- (۱) دانش آموز خوشحال را دیدم.  
(۲) دانش آموزی را خوشحال دیدم.  
(۳) دانش آموز خوشحالی را دیدم.  
(۴) دانش آموز را خوشحال دیدم.

\* شاهدتُ تلميذة فرحةً:

- (۱) دانش آموز خوشحال را دیدم.  
(۲) دانش آموزی را خوشحال دیدم.  
(۳) دانش آموز خوشحالی را دیدم.  
(۴) دانش آموز را خوشحال دیدم.

\* شاهدتُ التلميذة الفرحة:

- (۱) یک دانش آموز خوشحال را دیدم.  
(۲) دانش آموز را خوشحال دیدم.  
(۳) دانش آموز خوشحالی را دیدم.  
(۴) دانش آموز خوشحال را دیدم.

\* أقول في نفسي: يا ليتني أذهب مرة أخرى:

- (۱) با خود می گویم: ای کاش من یک بار دیگر بروم.  
(۲) با خودم می گفتم: کاش بار دیگر بروم.

\* يُشجّع المتفردون فريقهم الفائز فرحين:

(۱) تماشاگران با خوشحالی تیم برنده شان را تشویق می کنند.

(۲) تماشاگران تیمشان را که برنده است، با خوشحالی تشویق می کنند.

\* «استعينوا بالصبر و الصلاة»:

(۱) با صبر و نماز یکدیگر را یاری کنید.  
(۲) از بردباری و نماز یاری بجوید.

\* بنتي الصغيرة:

(۱) دخترم کوچک است.  
(۲) دختر کوچک ترم  
(۳) دختر کوچکم

\* لم تكتبي شيئاً:

(۱) چیزی را ننوشته‌ای. (۲) چیزی نمی‌نویسی. (۳) چیزی نمی‌نوشتی.

\* مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السَّكَّرِيَّةِ:

(۱) از مواد قندی خودداری کردم. (۲) از مواد قندی بازداشته شدم.

\* اِمْتَنَعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السَّكَّرِيَّةِ:

(۱) از مواد قندی منع شدم. (۲) از مواد قندی خودداری کردم.

\* لَنْ نَمْتَنِعَ عَنِ الْخُرُوجِ:

(۱) از خارج شدن خودداری نخواهیم کرد. (۲) از خارج شدن منع نخواهیم شد.

\* كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:

(۱) نگهبان از خوابیدن خودداری می‌کرد. (۲) نگهبان از خوابیدن خودداری کرده بود.

\* كَانُوا يُعَامِلُونَا جَيِّدًا:

(۱) به خوبی رفتار می‌کردیم. (۲) به خوبی با ما رفتار کرده بودند. (۳) به خوبی با ما رفتار می‌کردند.

\* قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تِلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ : تِلَامِيذٌ مَفْعُولٌ الْقَدَمَاءُ: صِفَةٌ

(۱) قطعاً استاد شاگردان قدیمی‌اش را یاد می‌کند. (۲) شاید استاد شاگردانش را در گذشته یاد کند.

(۳) استاد شاگردان قدیمی‌اش را گاهی یاد می‌کند.

\* هِيَ تَأْكُلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ: الْفَرَائِسُ: مَفْعُولٌ الْحَيَّةُ: صِفَةٌ

(۱) او شکارهای زنده می‌خورد. (۲) او شکارها را زنده می‌خورد.

\* هِيَ تَأْكُلُ الْفَرَائِسَ حَيَّةً: الْفَرَائِسُ: مَفْعُولٌ حَيَّةً: حَالٌ وَ مَنْصُوبٌ

(۱) او شکارهای زنده‌ای می‌خورد. (۲) او شکارها را زنده می‌خورد. (۳) او شکارهای زنده می‌خورد.

\* فَمُ بِهِ وَحِيداً: وحيداً: حال و منصوب

(۱) تنها با او برخیز. (۲) به تنهایی به آن اقدام کن.

\* يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا: الْمُحْسِنُ: فاعل و مرفوع حَيًّا: حال و منصوب

(۱) نیکوکار زنده باقی می ماند. (۲) نیکوکار را زنده باقی می گذارد.

\*\*\* أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا.

أقوى: اسم تفضیل للمذکر (فعله: قوي)، معرب / مبتدأ النَّاسِ: مضاف إليه مَنْ: خبر از نوع اسم عدوّ: مفعول مُقْتَدِرًا: اسم، مفرد، مذکر، اسم فاعل من باب افتعال (فعله: اقتدر، مصدره: اقتدار)، نکره، معرب / حال و منصوب

\*\*\* تَذَهَبُ الْعَدَاوَةُ سَرِيعَةً: الْعَدَاوَةُ: فاعل ومرفوع سَرِيعَةً: حال و منصوب

\* مَنَعَهُ عَنِ الْأَكْلِ: او را از خوردن منع کرد. (بازداشت) مَنَعَ: فعل ماض، مجرد ثلاثي، متعد

\* اِمْتَنَعَ عَنِ الْأَكْلِ: از خوردن خودداری کرد. اِمْتَنَعَ: فعل ماض، مزيد ثلاثي من باب افتعال، لازم

### درس سوم

\*\*\* «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»: اگر تندخو و سنگدل بودی (می بودی)، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند.

لو: اگر \* كُنْتَ: مِنَ الْأَفْعَالِ الناقصة فَظًّا: خبر الفعل الناقص

\*\*\* ذات يوم: روزی / یک روز \* يوم: مضاف إليه

\*\*\* ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ: سپس به طرف پدرش رفت.

ثُمَّ: سپس، پس از آن، آنگاه، بعد، در آن هنگام رَاحَ = ذَهَبَ نحو = إلى

\*\*\* قَبْلَهُ الْأَبُ: پدر او را بوسید. قَبْلَ (يُقْبَلُ): بوسید اَقْبَلَ عَلَيَّ: روی آورد قَابَلَ: روبه رو شد

\*\*\* اِنزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ: رسول خدا ناراحت شد.

انزعج = حزن انزعج: فعل ماض، مزيد ثلاثي (باب انفعال، له حرفان زائدان: ان)، لازم، معلوم



\*\*\* لَمْ تُفَرِّقْ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟ چرا میان کودکان فرق می گذاری؟ \*\*\* «لَمْ» با «لَمْ» اشتباه نشود.

\*\*\* كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) أختٌ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسمُهَا الشَّيْمَاءُ:

رسول خدا (ص) خواهری شیری (رضاعی) داشت که اسمش شیما بود. (برای رسول خدا (ص) خواهری شیری بود)

أختٌ: اسم الفعل الناقص و مرفوع اسمها الشيماء: جملة وصفية اسم: مبتدأ الشيماء: خبر

\*\*\* كانت الشيماء تَحْضُنُ النبيَّ (ص) صغيراً و تُلَاعِبُهُ:

شیما پیامبر (ص) را در حالی که خردسال بود در آغوش می گرفت و با او بازی می کرد. / شیما پیامبر (ص) را در خردسالی در آغوش می گرفت و با او بازی می کرد.

الشيماء: اسم الفعل الناقص و مرفوع / تَحْضُنُ: فعل و فاعل و خبر الفعل الناقص / صغيراً: حال / مرجع الحال: النبيَّ (ص)

تُلَاعِبُ: فعل مضارع، للغائبه، مزيد ثلاثي (باب مفاعلة، حرفه الزائد: الألف)، متعد، معلوم / فعل و فاعل

\*\*\* أَبَقِي لَنَا مُحَمَّدًا: محمد را برای ما نگه دار. أَبَقِي: فعل أمر، مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، متعد محمدًا: مفعول

\*\*\* حتى أراه يافعاً: تا او را جوان کم سن و سال ببینم. يافعاً: اسم فاعل، نكرة، معرب / حال و منصوب

\*\*\* مَرَّتِ الأَيَّامُ: روزها گذشت. / مَرَّتِ: فعل ماض، للغائبه، مجرد ثلاثي، لازم، معلوم / فعل و فاعله «الأيام»

\*\*\* وَقَعَتِ الشَّيْمَاءُ أُسِيرَةً بِيَدِ المُسْلِمِينَ: شیما به دست مسلمانان اسیر شد. / شیما به عنوان اسیر به دست مسلمانان

افتاد. أسيرةٌ: حال

\*\*\* حَبَّرَهَا بَيْنَ الإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ العُودَةَ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً راضيةً: او را میان ماندن همراه او با عزت یا برگشت به سوی قومش با سلامت و رضایت (خشنودی) اختیار داد.

حَبَّرَ: فعل ماض، مزيد ثلاثي (باب تفعيل)، متعد مُعَزَّزَةً: اسم مفعول (من باب تفعيل)، نكرة، معرب / حال و منصوب

سالمه، راضية: اسم فاعل من مجرد ثلاثي / حال و منصوب العوده = الرجوع

\*\*\* إختارَ = انتخب / برگزید، انتخاب کرد \*\*\* حَبَّرَ بِأَجْبَرٍ، أَلْزَمَ و أكره متضاد است.

\*\*\* أَعْتَقَهَا: او را آزاد کرد. أَعْتَقَ = أطلق، فَكَّ، حَرَّرَ أَعْتَقَ بِأَسَرَ، حَبَسَ و سَجَنَ متضاد است.

أَعْتَقَ: فعل ماض، مزيد ثلاثي (باب إفعال، مصدره: إعتاق)، متعد

\*\*\* أسَلَمْتُ: فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب إفعال، لازم أسَلَمْتُ: اسلام آورد، مسلمان شد

\*\*\* دافَعْتُ: فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب مفاعلة، لازم دافَعْتُ عن: از ... دفاع کرد

\*\*\* بَيَّنْتُ: فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب تفعيل، متعد بَيَّنْتُ: بيان کرد، آشکار کرد

\*\*\* أخلاق: جمع مكسر مفرد: خُلُق، خُلُق

\*\*\* شاهدَ فَلَاحاً عَجَوزاً يَغْرِسُ فِسِيلَةً جَوزٍ: کشاورز پیری را دید که نَخال گردویی می کاشت.

شاهدَ (ماضی) + مضارع (يَغْرِسُ) = ماضی استمراری يَغْرِسُ: جملة وصفية

فَلَاحاً: اسم مبالغة للدلالة على صاحب الحرفة، نكرة، معرب / مفعول و منصوب عَجَوزاً: صفة فسيلة: مفرد (جمعه: فَسائل)

\*\*\* أَمَلُ = رَجَا، تَمَنَّى / امید داشت يَأْمُلُ = يَرْجُو، يَتَمَنَّى / امید دارد

\*\*\* أَمَلٌ با «خَابَ، فَنَطَ و يَسَّ» متضاد است. يَأْمُلُ با «يَخِيبُ، يَقْنَطُ و يَيْأَسُ» متضاد است.

\*\*\* أ لا تَعَلَّمُ: آیا نمی دانی؟ ادات پرسشی + لا / لای نفی یا نافية

\*\*\* لا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سِنَوَاتٍ: معمولاً فقط (تنها) بعد از ده سال میوه می دهد. / معمولاً میوه نمی دهد مگر بعد از ده سال. / اسلوب حصر

لا تُثْمِرُ: فعل مضارع، مزيد ثلاثي (باب إفعال)، لازم عَشْرَ: مضاف إليه سِنَوَاتٍ: مضاف إليه

\*\*\* غَرَسَ الْآخْرُونَ أَشْجَاراً: دیگران درختانی را کاشتند.

الْآخْرُونَ: اسم تفضيل للمذكر، جمع سالم للمذكر، معرفة بآل، معرب / فاعل و مرفوع بالواو

\*\*\* قَالَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ فَرِحاً: کشاورز پیر با خوشحالی گفت. فَرِحاً: حال

\*\*\* ما أَسْرَعُ إِثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!: میوه دادن این درخت چقدر سریع است! / چه سریع است!

أَسْرَعُ: فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب إفعال (مصدره: إِسْرَاع) ما أَسْرَعُ: بر تعجب دلالت دارد.

\*\*\* إِثْمَارُ (میوه دادن): مصدر باب إفعال ثَمَار، أَثْمَار (میوه ها): جمع مكسر أو تكسير

\*\*\* أعجب أنشروانَ كلامه: سخنش انوشیروان را به شگفت آورد. / انوشیروان از سخنش خوشش آمد.

أنشروان: مفعول    كلام: فاعل

\*\*\* ما من رجلٍ: هیچ مردی نیست، هیچ کسی نیست.    ما: حرف نفي

\*\*\* كلُّ عَيْنٍ باکیهٔ یومِ القيامةِ إلا ثلاثَ أعینٍ: عینِ سَهَرَتْ فی سَبیلِ اللّهِ، و عینِ غُصَّتْ عَن مَحَارِمِ اللّهِ، و عینِ فاصتٌ مِنْ خَشِيَةِ اللّهِ.

مستثنی منه: كلِّ عینِ    مستثنی: ثلاث    سَهَرَتْ: بیدار ماند    یَسَهَرُ: بیدار می ماند / مجرد ثلاثی، لازم

غُصَّتْ: برهم نهاده شد (فعل ماضٍ، مجهول)    فاصتٌ: لبریز شد، پر شد    فاصتٌ = إمتلأت / لازم

\*\*\* كلُّ وعاءٍ یضیقُ بما جُعِلَ فیهِ إلا وعاءَ العِلْمِ؛ فَإِنَّهُ یَتَسَّعُ بِهِ. هر ظرفی جز ظرف دانش با آن چه در آن قرار داده شده، تنگ می شود؛ زیرا به وسیله آن فراخ می شود.

مستثنی منه: كلِّ وعاء    مستثنی: وعاء    كلُّ: مبتدأ    یضیقُ: خبر    یضیقُ: تنگ می شود

\*\*\* كلُّ شیءٍ یَرُخِّصُ إذا کَثُرَ إلا الأدبُ؛ فَإِنَّهُ إذا کَثُرَ غَلا. هر چیزی (همه چیز) جز ادب هرگاه زیاد شود، ارزان می شود؛ زیرا آن (ادب) هرگاه زیاد شود، گران می شود.

مستثنی منه: كلُّ شیء    مستثنی: الأدب    یَرُخِّصُ: ارزان می شود    یَغْلُو: گران می شود

یَرُخِّصُ / یَغْلُو / لازم    رُخِّصَ: ارزان شد    غَلا: گران شد    رُخِّصَ / غَلا    کَثُرَ: زیاد شد

\*\*\* «و ما الحیاةُ الدُّنْیا إلا لَعِبٌ وَ هُوَ ...» و زندگی دنیا (زندگی دنیوی) جز بازی و سرگرمی نیست. / و زندگی دنیا

(زندگی دنیوی) فقط (تنها) بازی و سرگرمی است. / اسلوب حصر

الدُّنْیا: اسم التفضیل للمؤنث (مذکره: أدنی) / صفة و موصوفه «الحیاة»

\*\*\* «... لا یَناسُ مِنْ رُوحِ اللّهِ إلا القَوْمُ الکافِرُونَ» جز قوم کافران از رحمت خداوند ناامید نمی شوند. / فقط (تنها)

قوم کافران از رحمت خداوند ناامید می شوند. / اسلوب حصر

\*\*\* به ضبط حرکات «رُوح» توجه کنید.    الکافِرُونَ: صفة

\*\*\* قَرَأْتُ الکِتَابَ التَّارِیخِیَّ إلا مَصادِرَهُ. کتاب تاریخی را جز منابع خواندم. / اسلوب استثناء

مصادر: اسم مكان و مفرده: مَصْنَدِر (فعله: صدر)

\*\*\* ما طالَعْتُ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَاباً إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ. شب امتحان کتابی جز کتاب عربی مطالعه نکردم/اسلوب استثناء

طالَعْتُ: فعل ماضٍ، للمتکلم وحده، مزید ثلاثی من باب مُفاعلة (مصدره: مطالعة)، مُتَعَدِّ، معلوم/ فعل و فاعل کتاباً: مفعول

\*\*\* به ضبط حرکات «امتحان» توجه کنید: اِمْتِحَان: درست اِمْتِحَان: غلط

\*\*\* جَعَلَهُ حُرّاً: او را آزاد ساخت. «ه»: مفعول حُرّاً: مفعول

\*\*\* الْجَوْزُ ثَمْرَةٌ قِشْرُهَا صُلْبٌ وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلْأَكْلِ وَ يُكْسَرُ لِتَنَاوُلِهَا: گردو میوه‌ای است که پوستش سفت (سخت)

و غیر قابل خوردن است و برای خوردنش شکسته می‌شود. أَكَل = تَنَاوَل / خوردن

الجوز: مبتدأ ثَمْرَةٌ: خبر قِشْرُهَا صُلْبٌ: خبر مضاف إليه صُلْبٌ: خبر قِشْرُهَا صُلْبٌ: جمله وصفیه للموصوف «ثَمْرَةٌ»

يُكْسَرُ: فعل مضارع، مبني للمجهول، مجرد ثلاثي، متعَدِّ / فعل و فاعله محذوف

\*\*\* كَانُ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ. كَانُ: مِنَ الْأَفْعَالِ الناقصة جماعتان: اسم الفعل الناقص و مرفوع بالألف

\*\*\* كِلَا الْجَمَاعَتَيْنِ: هر دو گروه الجماعتين: مضاف إليه و مجرور بالياء

\*\*\* إِخْوَةٌ، إِخْوَانٌ: جمع مكسر أَخَوَانِ، أَخَوَيْنِ: مثنى أَخَوَاتِ، بَنَاتٍ: جمع سالم للمؤنث

\*\*\* اِبْتَعَدَ: دور شد، دوری کرد يَبْتَعِدُ: دور می‌شود، دوری می‌کند اِبْتَعَدَ، يَبْتَعِدُ: مزید ثلاثی من باب افتعال / لازم

\*\*\* تَظَاهَرَ (يَتَظَاهَرُ): وانمود کرد، تظاهر کرد / مزید ثلاثی بزيادة حرفين (ت ا)، من باب تفاعل، لازم

\*\*\* قَاتَلَ (يُقَاتِلُ): جنگید، جهاد کرد، مبارزه کرد / مزید ثلاثی (باب مفاعلة) قَتَلَ: کشت

\*\*\* اسْتَهْلَكَ (يَسْتَهْلِكُ): مصرف کرد / مزید ثلاثی (من باب استفعال)، حروفه الزائدة: اس ت، متعَدِّ

\*\*\* كَبُرَ (يَكْبُرُ): بزرگ شد / مجرد ثلاثی، لازم كَبُرَ: بزرگ کرد / غلط

\*\*\* أَكْبَرُ = أَعْظَمُ / بزرگان، بزرگ‌تران

أكبر: اسم، جمع مكسر أو تكسير (مفرده: أكبر)، مذکر، اسم تفضيل (فعله: كبر)، معرب

أعظم: اسم، جمع مكسر أو تكسير (مفرده: أعظم)، مذکر، اسم تفضيل (فعله: عظم)، معرب

\*\*\* أَضْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنِ كِتْمَانِ سِرِّهِ: ضعیف‌ترین مردم کسی است که از پنهان کردن رازش ناتوان شد. (ناتوان است)

**توجه:** فعل ماضی بر وزن «فَعُلَ» لازم است: ضَعُفَ، كَبُرَ، كَثُرَ، رَخِصَ، حَسُنَ / ناتوان شد، بزرگ شد، زیاد شد، ارزان شد، خوب شد

أضعفُ: اسم تفضیل للمذکر (بمعنی: ضعیف‌ترین) / مبتدأ / من: خبر از نوع اسم ضَعُفَ: فعل ماض، مجرد ثلاثی، لازم

\*\*\* «... إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَارَةٍ بِالسُّوءِ...» بی گمان نفس بسیار امرکننده به بدی است. لَ: حرف للتأکید

أَمَارَةٌ: اسم، مفرد، اسم مبالغة للدلالة على كثرة الصفة (فعله: أمر، بمعنى: بسیار امرکننده)، نكرة، معرب  
إِنَّ: الحرف المشبه بالفعل / النفس: اسم الحرف المشبه بالفعل و منصوب بالفتحة / أَمَارَةٌ: خبر الحرف المشبه بالفعل و مرفوع

\*\*\* أَشَدُّ، أَقَلُّ، أَهَمُّ، أَحَقُّ: اسم، مفرد، مذکر، اسم تفضیل على وزن أفعل، معرب

## درس چهارم

\*\*\* هذا خلقُ الله: این آفرینش خداست. هذا: مبتدأ خلقُ: خبر الله: مضاف إليه

\*\*\* أروني: نشانم دهید، به من نشان دهید. أروا + نون وقاية + ي (مفعول)

أروا: فعل أمر، مزيد ثلاثی (من باب إفعال)، متعدّد

\*\*\* جميع الموجودات:

الموجودات: جمع سالم للمؤنث، اسم مفعول من مجرد ثلاثی (فعله: وجد)، معرب، معرفة / مضاف إليه و مجرور

\*\*\* اسم بعد از «كُلِّ و جميع» نقش مضاف إليه دارد.

\*\*\* به ضبط حرکات توجه کنید: موجودات: درست / موجودات: غلط

\*\*\* حیوان، طیران: مفرد مذکر

\*\*\* کائنات آخری: ترکیب وصفی نکره

کائنات: جمع سالم للمؤنث، اسم فاعل من مجرد ثلاثی، نكرة، معرب  
الكائنات = الموجودات

\*\*\* أُخْرَى: اسم تفضيل للمؤنث (فعله: أُخِرَ)، مذكوره: أُخِرَ، نكرة، معرب / صفة

\*\*\* يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ: از یکدیگر تغذیه می کنند. بعضُ: فاعل بعضُ: مجرور بحرف الجرّ

عاشَ على = تَغَدَّى على عاشَ على: تغذیه کرد

\*\*\* يَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ: تعادل تحقق می یابد.

يَتَحَقَّقُ: فعل مضارع، مزيد ثلاثي (باب تفعّل)، له حرفان زائدان (ت ق)، لازم، معلوم / فعل و فاعله «التوازن»

\*\*\* يُؤَدِّي إلى: منجر می شود يُؤَدِّي: فعل مضارع، مزيد ثلاثي (باب تفعيل)

\*\*\* مُهَدِّدَات: اسم فاعل من مزيد ثلاثي (من باب تفعيل، فعله: هَدَّ، مصدره: تهديد)

\*\*\* تَلَوَّثَ الهَوَاءُ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمَضِيَّةً: آلودگی هوا که موجب بارانهای اسیدی می شود.

تَلَوَّثَ: آلودگی، آلوده شدن تَلَوَّثَ: آلوده شد / فعل ماض، مزيد ثلاثي (من باب تفعّل)، لازم

تَلَوَّثَ: آلوده کردن لَوَّثَ: آلوده کرد / يَلَوِّثُ: آلوده می کند (من باب تفعيل)، متعدّ

\*\*\* يُسَبِّبُ: فعل مضارع، مزيد ثلاثي (باب تفعيل)، متعدّ أمطاراً: مفعول حمضية: صفة

\*\*\* يَتَسَبَّبُ: فعل مضارع، مزيد ثلاثي (باب تفعّل)، لازم

\*\*\* الإكثار (زیاده روی): مصدر على وزن إفعال

\*\*\* المبيدات الزراعيّة (ترکیب وصفی): حشره کش های کشاورزی

\*\*\* الأسمدة الكيماوية (ترکیب وصفی): کودهای شیمیایی الأسمدة: جمع مکسر (مفرده: السّماد)

\*\*\* النِّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ: زباله های صنعتی / پسماندهای صنعتی النفايات: جمع سالم للمؤنث (مفرده: النِّفَايَةُ)

\*\*\* يَتِمُّ التَّوَازُنُ: تعادل انجام می شود. (انجام می گیرد) التّوازُنُ: فاعل و مرفوع

\*\*\* به ضبط حرکات کلمات زیر توجه کنید:

روابط مُتَدَاخِلَةٌ (ترکیب وصفی): درست روابط مُتَدَاخِلَةٌ: غلط

مُتَدَاخِلَةٌ: اسم فاعل (فعله: تَدَاخَلَ، مِنْ بَابِ تَفَاعَلَ)، نَكْرَةٌ، مَعْرَبٌ / صِفَةٌ

إِخْتِلَالٌ (عَلَى وَزْنِ افْتِعَالٍ): دَرَسْتُ      اِخْتِلَالٌ: غَلَطْتُ

\*\*\* بَيْنَةٌ (جَمْعُهُ: بَيْنَاتٌ): مَحِيطٌ زَيْسْتُ      بَيْنَاتٌ: جَمْعُ سَالِمٍ لِمُؤَنَّثٍ

\*\*\* لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً: بَايَدُ اَيْنِ دَاوِسْتَانَ رَا بَا دَقَّتْ بِخَوَانِيمِ.

لِنَقْرَأْ: بَايَدُ بِخَوَانِيمِ لِ: لَامُ أَمْرٍ      هَذِهِ: مَفْعُولٌ      قِرَاءَةً: مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ لِلنَّوْعِ      دَقِيقَةً: صِفَةٌ

\*\*\* **أَفْعَالُ الْإِنْسَانِ الْمُخْرَبَةِ:** كَارِهَائِي مُخْرَبٌ (وِيرَانِ كَرٍ) اِنْسَانٌ

الْمُخْرَبَةُ: اِسْمُ فَاعِلٍ (فَعْلُهُ: خَرَّبَ، مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ)، مَعْرِفَةٌ، مَعْرَبٌ / صِفَةٌ وَ مَوْصُوفَةٌ «أَفْعَالٌ»

\*\*\* يُحْكِي: حِكَايَتٌ مِي شُودُ / مِضَارِعٌ، مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ، مَجْهُولٌ، مَتَعَدٌّ

\*\*\* يَحْكِي: حِكَايَتٌ مِي كَنْدُ / مِضَارِعٌ، مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ، مَعْلُومٌ، مَتَعَدٌّ

\*\*\* كَانَتْ لَهُ مَرْزَعَةٌ كَبِيرَةٌ: كَشْتَزَارٌ بَزْرُگِي دَاشْتُ. / بَرَايِ اَو كَشْتَزَارٌ بَزْرُگِي بُوْدُ.

مَرْزَعَةٌ: اِسْمٌ، مَفْرُودٌ مُؤَنَّثٌ (جَمْعُهُ: مَرْزَاعٌ)، اِسْمُ مَكَانٍ مِنْ مَجْرَدِ ثَلَاثِيٍّ (فَعْلُهُ: زَرَعَ)، نَكْرَةٌ، مَعْرَبٌ / اِسْمٌ «كَانَتْ» (اِسْمُ الْفِعْلِ النَّاqِصِ) وَ مَرْفُوعٌ

\*\*\* كَانُ يُرْبِي: پَرُورِشُ مِي دَادُ، تَرْبِيَّتٌ مِي كَرْدُ      يُرْبِي: فِعْلٌ مِضَارِعٌ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ (مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ)، مَتَعَدٌّ

\*\*\* ذَاتَ يَوْمٍ: رُوزِي، يَكُ رُوزٌ      يَوْمٌ: مِضَافٌ اِلَيْهِ وَ مِضَافُهُ «ذَاتٌ»

\*\*\* أَفْرَاحٌ، فِرَاحٌ: جَمْعُ مَكْسَرٍ / جُوجِهَاهَا      فَرِخٌ: مَفْرُودٌ / جُوجِهٌ

\*\*\* بَدَأَ الْمَزَارِعَ يُفَكِّرُ. / أَخَذَ الْمَزَارِعَ يُفَكِّرُ: كِشَاوَرِزُ شُرُوعٌ بِهْ اِنْدِيشِيدَن كَرْدُ. / كِشَاوَرِزُ شُرُوعٌ

كَرْدُ كِهْ فِكْرُ كَنْدُ.

\*\*\* تَهَجَّمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هَجُومًا كَبِيرًا: بِهْ شَدَّتْ بِهْ جُوجِهَاهَا حَمَلَهُ مِي كَنْدُ.

هَجُومًا: اِسْمٌ، مِصْدَرٌ (فَعْلُهُ: هَجَمَ)، نَكْرَةٌ، مَعْرَبٌ / مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ لِلنَّوْعِ وَ مَنصُوبٌ

\*\*\* قَرَّرَ الْمَزَارِعُ التَّخْلُصَ مِنْهَا: کشاورز تصمیم گرفت که از آنها رها شود. (خلاص شود، نجات یابد)

**توجه:** در عبارت بالا می توان مصدر (التخلص) را به صورت فعل ترجمه کرد.

قَرَّرَ: فعل ماض، مزید ثلاثي (من باب تفعيل) التخلص: مفعول

\*\*\* شاهد الْمَزَارِعُ أَنَّ الحَضْرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ. کشاورز دید که سبزیجات در کشتزار، در معرض خوردن و نابودی قرار می گیرند.

الحضراوات: جمع سالم للمؤنث / اسم أن (اسم الحرف المشبه بالفعل)

بالمزرعة: حرف جرّ «ب» به معنای «در» است.

تَعَرَّضُ: مضارع، مزید ثلاثي (من باب تفعّل)، لازم / فعل و فاعل و خبر «أنّ» المشبه بالفعل

\*\*\* تَعَرَّضُ: در معرض قرار گرفت يتَعَرَّضُ: در معرض قرار می گیرد / باب تفعّل، لازم

\*\*\* يُعَرِّضُ: در معرض قرار می دهد / باب تفعيل، متعدّد

\*\*\* عَيْنُ الحِطَاءِ: تَتَعَرَّضُ الحَاصِلُ للتلف:

(۱) محصولات را در معرض نابودی قرار می دهد! (۲) محصولات در معرض نابودی قرار می گیرد!

\*\*\* لَمَّا رَاقَبَ الأَمْرَ مُرَاقِبَةً شَدِيدَةً. هنگامی که به شدت موضوع را مراقبت کرد.

راقب: فعل ماض، مزید ثلاثي (من باب مفاعلة)، متعدّد

الأمر: مفعول مراقبة: مفعول مطلق للنوع شديدة: صفة

\*\*\* مجموعة: اسم، مفرد، مؤنث، اسم مفعول من مجرد ثلاثي (فعله: جمع)

\*\*\* کلمات زیر جمع مکسر هستند:

الفئران: موشها (مفردة: الفأر) العربان: کلاغها (مفردة: العُراب) الغزلان: آهوها (مفردة: الغزال)

العُصون: شاخها (مفردة: العُصن) الأغصان: شاخهها (مفردة: العُصن) الصبيان: پسران (مفردة: الصبي)

\*\*\* الحقل (جمعه: الحقول): کشتزار، دشت



\*\*\* لماذا ازداد عددُ فئرانِ الحقلِ ازدياداً كبيراً. چرا تعداد موش‌های کشتزار بسیار افزایش یافته است؟

ازداد: زیاد شد، افزایش یافت، فزونی یافت      يَزْدَادُ: زیاد می‌شود، افزایش می‌یابد، فزونی می‌یابد

ازداد: فعل ماضی، لازم، معلوم / فعل و فاعله «عدد»      الفئران: مضاف إليه و مجرور بالكسرة      الحقل: مضاف إليه

ازدياداً: اسم، مصدر، نكرة، معرب / مفعول مطلق للتَّوَعُّبِ و منصوب

\*\*\* هناك بومًا كثيرة في منطقتكم. جغدهای زیادی در منطقه شما وجود دارند. بومات: مبتدأ      كثيرة: صفة

\*\*\* إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدِّيَ الظَّالِمِينَ.      يَتَعَدَّى: دست‌درازی می‌کند

بی‌گمان تو همچون ستمگران به نظم طبیعت دست‌درازی کردی.

تَعَدَّيْتَ: فعل ماضی، مزید ثلاثي (من باب تَفْعُلُ)      تَعَدَّى: اسم، مصدر / مفعول مطلق للتَّوَعُّبِ

الظالمين: مضاف إليه و مجرور بالياء

توجه: مصدر (تَعَدَّى) در عبارت بالا بر تشبیه یا مشابهت دلالت دارد.

\*\*\* إِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ هَكَذَا... أَكْرَ حَالَتِ اَيْنِچِنينِ اِدَامِه يَابِد. (تداوم یابد، استمرار یابد)

اسْتَمَرَّتِ: فعل ماضی، مفرد مؤنث غائب (لِلغَائِبَةِ)، مزید ثلاثي (من باب اسْتَفْعَالِ)، لازم / فعل و فاعله «الحالة»

\*\*\* سَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبِيئَةِ مُشَاهَدَةً مُؤَلِّمَةً. مشکلات تازه‌ای را در محیط زیست به گونه‌ای

دردآور (دردناک) مشاهده خواهی کرد.

مَشَاكِلِ: اسم، جمع مکسر أو تکسیر، اسم فاعل من مزید ثلاثي (فعله: أَشْكَلُ، مصدره: إِشْكَالُ)، نكرة، معرب / مفعول و

منصوب بالفتحة      جديدة: صفة

مُشَاهَدَةً: اسم، مفرد، مؤنث، مصدر (على وزن مفاعلة)، نكرة، معرب / مفعول مطلق للتَّوَعُّبِ و منصوب

مُؤَلِّمَةً: اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل من مزید ثلاثي (من باب اِفْعَالِ، فعله: أَلِّمَ، يُؤَلِّمُ)، نكرة، معرب / صفة

\*\*\* هَكَذَا قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَاظَ عَلَى الْأَفْرَاحِ. اینچنین کشاورز تصمیم گرفت که از جوجه‌ها مراقبت کند.

الحفاظ = المراقبة، الحماية، الصيانة

\*\*\* مرّة أُخرى (بار دیگر): ترکیب وصفی نکره

أُخرى: اسم تفضیل للمؤنث (فعله: أخرج)، نكرة، معرب / صفة و موصوفه «مرّة»

\*\*\* سَمَحَ: اجازہ داد / يَسْمَحُ: اجازہ می دهد / لم يَسْمَحْ: اجازہ نداد، اجازہ نداده است / السَّمَّاح: اجازہ دادن

\*\*\* عادت البيئَةُ إلى حالتها الطبيعية. محیط زیست به حالت طبیعی اش بازگشت.

\*\*\* حالتها الطبيعية: ترکیب وصفی و اضافی

عادت: فعل ماض، مفرد مؤنث غائب (للغائبة)، مجرد ثلاثي، لازم، معلوم / فعل و فاعله «البيئَةُ»

البيئَةُ: فاعل و مرفوع الطبيعية: صفة و موصوفه «حالة» ها: مضاف إليه و مضافه «حالة»

\*\*\* تُعَدُّ النِّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ. زباله‌های صنعتی تهدیدی برای نظام طبیعت (نظم طبیعت) به شمار می‌رود.

تُعَدُّ: به شمار می‌رود، شمرده می‌شود، به شمار می‌آید / مضارع، للغائبة، مجرد ثلاثي، مجهول، متعدّ / فعل و نائب فاعله «النفايات»

يُعَدُّ: به شمار می‌آورد، می‌شمرد / مضارع، مجرد ثلاثي، معلوم، متعدّ

\*\*\* تَدَخَّلَ: دخالت، داخل شدن      تَدَخَّلَ (يَتَدَخَّلُ): داخل شد، دخالت کرد / باب تفعُّل، لازم

\*\*\* هَدَّدَ المَزَارِعَ الطَّبِيعَةَ: کشاورز طبیعت را تهدید کرد.

هَدَّدَ (يُهَدِّدُ): مزید ثلاثي (من باب تفعیل)، متعدّ      المزارعُ: فاعل      الطبيعة: مفعول

\*\*\* اسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اسْتِغْفَاراً. از خداوند بی گمان آمرزش خواستم.

استغفراً: اسم، مفرد مذکر، مصدر (فعله: استغفر، حروفه الزائدة ثلاثة: اس ت)، نكرة، معرب / مفعول مطلق للتأكيد و

منصوب      الله: مفعول و منصوب بالفتحة

\*\*\* اسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اسْتِغْفَاراً صادقاً. از خداوند صادقانه آمرزش خواستم.

استغفراً: مفعول مطلق للنوع و منصوب      صادقاً: اسم فاعل، نكرة، معرب / صفة و منصوب بالتبعیة

\*\*\* اسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِیْنَ. از خداوند مانند درستکاران آمرزش خواستم.

استغفار: مفعول مطلق للتّوع / الصالحين: جمع سالم للمذكّر، اسم فاعل (فعله: صلح)، معرب، معرّف بأل / مضاف إليه و  
مجرور بالياء

**توجّه: مصدر «استغفار» در عبارات بالا بر تشبیه یا مشابهت دلالت دارد.**

\*\*\* تَجْتَهِدُ الأمُّ لِتَرْبِیَةِ أَوْلَادِهَا **اجْتِهَاداً بِالْغَا**. مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می کند.

تَجْتَهِدُ: مضارع، للغائبه، مزید ثلاثی بزیاده حرفین (من باب افتعال)، لازم، معلوم / فعل و فاعله «الأم»

اجتهاداً: اسم، مفرد مذکر، مصدر (فعله: اجتهد، له حرفان زائدان: ات)، نكرة، معرب / مفعول مطلق للتّوع بالغاً: صفة

\*\*\* كَلَّمَ اللهُ مُوسَى **تَكْلِیماً**. خداوند با موسی قطعاً سخن گفت.

كَلَّمَ: فعل ماض، للغائب، مزید ثلاثی (من باب تفعیل، له حرف زائد واحد)، متعدّ، معلوم / فعل و فاعله «الله»

موسی: مفعول تكليماً: مفعول مطلق للتأكيد و منصوب

\*\*\* «... و نُزِلَ الْمَلَائِكَةُ **تَنْزِیلاً**»: و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

نُزِلَ: فعل ماض، للغائب، مزید ثلاثی بحرف زائد واحد (من باب تفعیل)، مجهول، متعدّ / فعل و نائب فاعله «الملائكة»

تَنْزِیلاً: اسم، مفرد، مذکر، مصدر من مزید ثلاثی، نكرة، معرب / مفعول مطلق للتأكيد

\*\*\* الْحَقْلُ أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضْرَاءُ تُزْرَعُ فِيهَا **أَنْوَاعُ** الْمَحَاصِيلِ. دشت زمین پهناور سبزی (پهناور و سبزی) است که

انواع محصولات در آن کشت می شود.

الحقل: مبتداً واسعة، خضراء: صفة للموصوف «أرض» تُزْرَعُ: جملة وصفية أو صفة للموصوف «أرض»

**تُزْرَعُ: فعل مضارع، مفرد مؤنث غائب (لغائبه)، مجرد ثلاثی، مجهول، متعدّ / فعل و نائب فاعله «أنواع» و جملة وصفية**

المحاصيل: اسم، جمع مكسر أو تكسير (مفردة: المحصول): مذکر، اسم مفعول (فعله: حصل)، معرب، معرّف بأل / مضاف

إليه و مجرور بالكسرة

\*\*\* **الْفِتْيَةُ: جمع مكسر (مفردة: الفتى)، مذکر» معرّف بأل، معرب / جوانان** **الْفِتْيَةُ = الشَّبَاب**

\*\*\* **الْمَحْجُوقُ = المطرود / رانده یا رانده شده** \*\*\* **يَقْتَدِي = يتبع / پیروی می کند، اقتدا می کند**

يَقْتَدِي: فعل مضارع، مزيد ثلاثي (من باب افتعال)

\*\*\* أعينوني: أعينوا + نون وقاية + ي / مرا ياری کنید، یاریم کنید أعينوني = أنصروني، ساعدوني

\*\*\* انتبه: انتبه: بیدار شد، آگاه شد انتبهوا (ماضي): بیدار شدند، آگاه شدند انتبهوا (امر): بیدار شوید، آگاه شوید

انتبه: مزيد ثلاثي من باب افتعال (له حرفان زائدان: ا ت)، نون من الحروف الأصلية، لازم، معلوم

\*\*\* انسحب: انسحب: عقب نشینی کرد / مزيد ثلاثي من باب انفعال (له حرفان زائدان: ا ن)، حروفه الأصلية (سحب)، لازم، معلوم

\*\*\* استرجع: استرجع: پس گرفت / مزيد ثلاثي من باب استفعال (حروفه الزائدة ثلاثة: ا س ت)، متعد

\*\*\* جادل: جادل: بحث و جدل کرد، گفت و گو کرد، ستیز کرد / مزيد ثلاثي من باب مفاعلة (له حرف زائد واحد: ا)، متعد

\*\*\* جادل: جادل: بحث و جدل کن، گفت و گو کن، ستیز کن / فعل أمر جادل: فعل ماض

\*\*\* تدكر: تدكر: به یاد آورد / مزيد ثلاثي (بزيادة حرفين: ت ك)، من باب تفعل، متعد

\*\*\* هم تناصروا: هم تناصروا: آنها همیاری کردند / فعل ماض، مزيد ثلاثي من باب تفاعل (له حرفان زائدان: ت ا)، لازم، معلوم

رجاء تناصروا: لطفاً همیاری کنید تناصروا: أمر

\*\*\* سجل: سجل: ثبت کرد، ضبط کرد / فعل ماض، مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد (من باب تفعيل، مصدره: تسجيل)، متعد

\*\*\* لا شيء أحق باللسان: لا شيء أحق باللسان: هیچ چیز به زندان شدن شایسته تر از زبان نیست.

شيء: اسم، مفرد (جمعه: أشياء)، مذکر، نكرة، معرب / اسم «لا» النافية للجنس و منصوب

أحق: اسم، اسم تفضيل (بمعنى «تر»)، مفرد مذکر، نكرة، معرب / خبر «لا» النافية للجنس و مرفوع

\*\*\* الحياة مستمرة: الحياة مستمرة.

مستمرة: اسم، مفرد مؤنث، اسم فاعل من مزيد ثلاثي (فعله: استمر، من باب استفعال)، نكرة، معرب / خبر و مرفوع

\*\*\* من لم يؤدبه الوالدان صغيراً يؤدبه الزمن: هرکس پدر و مادر او را در کودکی (در حالی که کودک

است) ادب نکنند، روزگار او را ادب می کند.

من: من أداة الشرط، من أسماء الشرط

لم يُؤدّب: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي (بحرف واحد زائد)، من باب تفعيل (مصدره: تأديب)، متعدّد، معلوم / فعل و فاعله «الوالدان» و مفعوله ضمير «ه»

الوالدان: اسم، مثنى، مذکر، اسم فاعل (فعله: ولد، مصدره: ولادة)، معرّف بأل، معرب / فاعل و مرفوع بالألف  
صغيراً: اسم، مفرد مذکر، نكرة، معرب / حال و منصوب  
يُؤدّب: ... / فعل و فاعله «الزمن»

الزمن: اسم، مفرد مذکر، معرّف بأل، معرب / فاعل و مرفوع بالضمّة

لم يؤدّب: فعل الشرط      يؤدّب: جواب الشرط

\*\*\* المُواطِن: اسم، مفرد، مذکر، اسم فاعل من مزيد ثلاثي (فعله: واطن، مصدره: مواطنة)، معرفة بأل، معرب

\*\*\* المُواطِن: اسم، جمع مكسر (مفردة: موطين)، مذکر، اسم مكان من مجرد ثلاثي

\*\*\* المتشائم: اسم فاعل من باب تفاعل      \*\*\* المتفائل: اسم فاعل من باب تفاعل

«المتشائم» با «المتفائل» متضاد است.

\*\*\* بعض الطيور قد تلجأ: گاهی برخی پرندگان پناه می برند. قد + فعل مضارع = گاهی، شاید      الطيور: جمع مكسر

\*\*\* يتظاهر أمامه بأن جناحه مكسور. روبه رویش وانمود می کند که بالش شکسته است.

يتظاهر: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين (من باب تفاعل، اسم فاعله، متظاهر)، لازم، معلوم

جناح: بال      أجنحة: جمع مكسر / بالها      جناح: اسم «أن» المشبهة بالفعل و منصوب

مكسور: اسم، مفرد، مذکر، اسم مفعول من مجرد ثلاثي (فعله: كسر)، نكرة، معرب / خبر «أن» المشبهة بالفعل و مرفوع

\*\*\* يتبع الحيوان المفترس هذه الفريسة. جانور درنده این شکار را تعقیب می کند. (دنبال می کند)

يتبع: فعل مضارع، للغائب، مجرد ثلاثي، معلوم، متعدّد / فعل و فاعله «الحيوان» و مرفوع

المفترس: اسم، مفرد مذکر، اسم فاعل (من باب افتعال، فعله: افترس)، معرّف بأل، معرب/صفة و مرفوع بالتبعية هذه: مفعول

\*\*\* يتبع عن العشّ ابتعاداً كثيراً. از لانه بسیار دور می شود.      يتبع: دور می شود، دوری می کند

يتبع: مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي (من باب افتعال)، لازم، معلوم      توجه: فعل «يتبع» مجهول نمی شود.

\*\*\* یتَعَدُّ: دور می کند / غلط      ابتعاد: دور شدن، دوری کردن، دوری / درست      ابتعاد: دور کردن / غلط

ابتعاداً: اسم، مفرد، مذکر، مصدر من مزید ثلاثي (على وزن افتعال، حروفه الأصلية: ب ع د)، نكرة، معرب / مفعول مطلق  
للتَّوَع      ابتعاداً: موصوف و صفتته «كثيراً»

إِبتِعاد: درست      إبتِعاد: غلط

\*\*\* ینقِذ: مصدر على وزن إفعال / نجات، نجات دادن      ینقِذ: نجات یافتن / غلط

\*\*\* یتَیِّرُ بَغْتَةً طَیْرَاناً سَریعاً. ناگهان به سرعت پرواز می کند.      بَغْتَةً = فجأة

طَیْرَاناً: اسم، مفرد، مذکر، مصدر من مجرّد ثلاثي (فعله: طار، یطیر)، نكرة، معرب / مفعول مطلق للتَّوَع و منصوب  
طَیْرَاناً: موصوف و صفتته «سریعاً»

\*\*\* ینقُصُ کُلُّ شَیْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا العِلْمَ. هر چیزی (همه چیز) جز دانش با انفاق کردن کم می شود.

ینقُصُ: مضارع، مجرد ثلاثي، معلوم، معرب / فعل و فاعله «کل»      کلّ: نكرة

شیء: اسم، مفرد مذکر، نكرة، معرب / مضاف إليه و مجرور

\*\*\* یرعیش البخیلُ فی الدنیا عیشَ الفُقراءِ و یُحاسِبُ فی الآخِرَةِ مُحاسِبَةَ الأغنیاءِ. بخیل (انسان بخیل) در دنیا  
مانند فقیران زندگی می کند و در آخرت همچون ثروتمندان محاسبه می شود.

البخیلُ: فاعل و مرفوع      الدنیا: اسم، مفرد، اسم تفضیل للمؤنث (مذکره: أدنی)، معرّف بأل، معرب / مجرور بحرف الجرّ

عیش: مفعول مطلق للتَّوَع / الفقراء: اسم، جمع مکسر (مفرده: فقیر)، مذکر، معرفة بأل، معرب / مضاف إليه و مجرور بالكسرة

یُحاسِبُ: مضارع، للغائب، مزید ثلاثي بزیاده حرف واحد زائد (من باب مفاعلة)، مجهول، متعدّ / فعل و فاعله محذوف

الآخِرَةِ: اسم، مفرد مؤنث، اسم فاعل من مجرد ثلاثي (فعله: أخر)، معرّف بأل، معرب / مجرور بحرف الجرّ

محاسِبَةً: مصدر على وزن مفاعلة / مفعول مطلق للتَّوَع

\*\*\* به ضبط حرکات توجه کنید: الآخِرَةُ، مُحاسِبَةَ (مصدر): درست      الآخِرَةُ، مُحاسِبَةَ (مصدر): غلط

الأغنیاء: اسم، مذکر، جمع مکسر أو تکسیر (مفرده: العَقیّ)، معرّف بأل، معرب / مضاف إليه و مجرور بالكسرة

\*\*\* یُوجد نوعٌ من الأسماءِ نوعی (گونه‌ای) از ماهی‌ها (ماهیان) وجود دارد.      نوع: نائب فاعل

يُوجد: مضارع، للغائب، مجرد ثلاثي، مجهول، متعدّد، معرب / فعل و فاعله محذوف

يُوجد: وجود دارد، پیدا می شود، یافت می شود

يُجدّ: می یابد / مضارع، مجرد ثلاثي، متعدّد، معلوم

\*\*\* به کلمات «الجفاف» و «الجافّ» توجه کنید:

الجفاف: خشکسالی، خشکی / الجافّ (اسم فاعل): خشک التراب الجافّ (ترکیب وصفی): خاک خشک

\*\*\* يَسْتُرُ نفسَه. خودش را (خود را) پنهان می کند. يَسْتُرُ = يَكْتُمُ، يَدْفِنُ، يُخْفِي، يُضْمِرُ

يَسْتُرُ: مضارع، للغائب، مجرد ثلاثي، معلوم، متعدّد، معرب

\*\*\* يَنَامُ نوماً عميقاً : نوماً: اسم، مفرد، مذکر، مصدر من مجرد ثلاثي، نكرة، معرب / مفعول مطلق للتّوع

عميقاً: صفة يَنَامُ = يَرْقُدُ / می خوابد

\*\*\* لا يحتاج ... احتیاج الأحياء. مانند زندگان احتیاج ندارد. (محتاج نمی باشد)

احتیاج: اسم، مفرد، مذکر، مصدر علی وزن افتعال / مفعول مطلق للتّوع

الأحياء: اسم، جمع مکسر (مفرد: حيّ)، مذکر، معرفة بأل، معرب / مضاف إليه و مجرور بالكسرة

\*\*\* به مصدر «يُخْرِجُ» و «يُخْرِجُ» توجه کنید:

يُخْرِجُ: مضارع، مجرد ثلاثي (مصدره: خروج)، لازم، معلوم

يُخْرِجُ: مضارع، مزید ثلاثي من باب إفعال (مصدره: إخراج)، متعدّد

\*\*\* يَرُوحُ: می رود يَرُوحُ = يَذْهَبُ

\*\*\* به ضبط حرکات توجه کنید:

إنتظار، إحتفاء: درست / مصدر بر وزن إفتعال إنتظار، إحتفاء: غلط

\*\*\* إحتفاء: مخفی شدن، پنهان شدن إحتفاء: مخفی کردن، پنهان کردن / غلط

\*\*\* إحتفَى: مخفی شد، پنهان شد / فعل ماض، مزید ثلاثي، لازم، معلوم

\*\*\* الصيادون: اسم مبالغة للدلالة على صاحب الحرفة

\*\*\* يَحْفَرُونَ التُّرَابَ الجافَّ: خاک خشک را حفر می کنند. التُّراب: مفعول

يَحْفَرُونَ: فعل مضارع، جمع مذكر غائب (للتغائبين)، مجرد ثلاثي، معلوم، متعدّد، معرب / فعل و فاعل

\*\*\* غلاف:

\*\*\* يَدْفِنُ نَفْسَهُ: خود را (خودش را) دفن می کند.

يَدْفِنُ: مضارع، للمفرد المذكر الغائب (للتغائب)، مجرد ثلاثي (حروفه الأصلية: دفن)، متعدّد، معرب

### درس پنجم

\*\*\* «رَبِّ اجْعَلْني مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دَعَاءِ»: پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛ پروردگارا! دعایم را بپذیر.

رَبِّ: منادی \* اجْعَلْ + نون وقایة + ي (ضمیر)

اجْعَلْ: فعل أمر، للمفرد المذكر المخاطب (للمخاطب)، مجرد ثلاثي، متعدّد، معلوم / فعل و فاعل و مفعوله ضمیر «ي»

مُقیم: مفعول رَبِّ: منادی نا: مضاف إليه

تَقَبَّلْ: فعل أمر، للمخاطب، مزید ثلاثي بزيادة حرفین (من باب تفعّل)، متعدّد، معلوم / فعل و فاعل و مفعوله «دعاء»

توجه: اسم‌هایی مانند (مُقیم، مُدیر، مُجیب، مُفید، مُطیع، مُرید) اسم فاعل از باب افعال هستند.

\*\*\* اجْعَلِ اليومَ سعیداً: اليوم، سعیداً: مفعول

\*\*\* اِمْلَأِ الصَّدرَ انشراحاً: سینه را از شادمانی پر کن.

املاً: فعل أمر، للمخاطب، مجرد ثلاثي (حروفه الأصلية: م ل ا)، متعدّد، معلوم / فعل و فاعل الصدر: مفعول

انشراحاً: اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب انفعال (فعله: انشرح)، نكرة، معرب انشراح: غلط

انشراح: شادمان شد / فعل ماض، للتغائب، مزید ثلاثي من باب انفعال، لازم، معلوم

\*\*\* مَألاً: پر کرد مَمْلأً: پر می کند / مجرد ثلاثي، متعدّد مَلَى (فعل ماض للمجهول): پر شد



\*\*\* اِمْتًاَلًا: پر شد / مزید ثلاثی، من باب افتعال، لازم

یَمْتَلِی: پر می شود

\*\*\* اَعِی: مرا یاری کن      اَعِن + نون وقایه + ی      اَعِیْنِ: مرا یاری می کند، یاریم می کند      یُعِیْنُ + نون وقایه + ی

اَعِن: فعل امر، للمخاطب، مزید ثلاثی (من باب افعال)، متعد، معلوم

\*\*\* اَعَانَ (فعل ماض): یاری کرد      اَعَانَ = سَاعَدَ، نَصَرَ      \*\*\* یُعِیْنُ (مضارع): یاری می کند

\*\*\* اُنِرْ عَقْلِی: عقلم را نورانی کن.      اُنِر: فعل امر، للمخاطب، مزید ثلاثی (من باب افعال)، متعد، معلوم      عقل: مفعول

\*\*\* اِجْعَلْ التَّوْفِیْقَ حَظِّی: التوفیق، حَظَّ: مفعول      \* مِنْ حُسْنِ الحَظِّ: خوشبختانه      \* مِنْ سَوْءِ الحَظِّ: بدبختانه

\*\*\* اِمْلَأْ الدُّنْیَا سَلَامًا شَامِلًا: دنیا را از صلحی فراگیر پر کن.      الدُّنْیَا: مفعول

شَامِلًا: اسم، مفرد، مذکر، اسم فاعل من مجرد ثلاثی (فعله: شَمَلَ)، نكرة، معرب / صفة للموصوف «سلاماً»

\*\*\* اِحْمِنِ: از من نگهداری کن      اِحْمِ + نون وقایه + ضمیر «ی»

\*\*\* شُرور الحَادِثَات (ترکیب اضافی): بدی‌های حوادث، پیشامدهای بد

شُرور: جمع مکسر (مفرد: شَرَّ)      الحَادِثَات: جمع سالم للمؤنث، اسم فاعل (فعله: حَدَثَ) / مضاف إليه و مجرور

\*\*\* «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْیَا حَسَنَةً»: رَبَّ: منادی      نا: مضاف إليه      آتِ: فعل امر من باب افعال      نا: مفعول

حسنة: مفعول

\*\*\* يَا أَيُّهَا الْوَالِدُ الْمُؤَدَّبُونَ، حَافِظُوا عَلَى نَظَافَةِ الطَّبِیْعَةِ.

یا: حرف التَّدا      أَيُّهَا الْوَالِدُ: گروه منادایی

المُؤَدَّبُونَ: اسم، جمع سالم للمذکر، اسم مفعول من مزید ثلاثی (فعله: أَدَّبَ، من باب تفعیل)، معرّف بآل، معرب / صفة و مرفوع بالواو (مرفوع بالتبعیة)

حَافِظُوا: فعل امر، للجمع المذکر المخاطب (للمخاطبین)، مزید ثلاثی (من باب مفاعلة، مصدره: محافظَة) / فعل و فاعل

\*\*\* البنات: جمع سالم للمؤنث (مفرد: بنت)      \*\*\* أَخَوَات: جمع سالم للمؤنث (مفرد: أخت)

\*\*\* إِخْوَةٌ، إِخْوَان: جمع مکسر أو تکسیر (مفردهما: أخ)      \*\*\* أَخَوَان: مثنی

توجه: حرف ندا «یا» بر اسم آل دار وارد نمی‌شود.

یا الرجل! / غلط      یا رجل! / درست

\*\*\* اگر اسم، آل دار باشد، «أَيُّهَا» یا «أَيْتَهَا» بر آن وارد می‌شود. أَيُّهَا: برای مذکر / أَيَّتَهَا: برای مؤنث

أَيُّهَا الولد، أَيُّهَا الطالب      أَيُّهَا البنت، أَيَّتَهَا الطالبة

\*\*\* لفظ جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می‌شود:

یا الله / اللهم      یا اللهم / غلط ؛ حرف «یا» بر «اللهم» وارد نمی‌شود.

\*\*\* «یا أَيُّهَا الإنسانُ ما عَزَّكَ بَرَّتْكَ الْكَرِيمُ»: ای انسان، چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بزرگوارت فریب داده است؟ (فریب داد)

أَيُّهَا الإنسان: گروه منادایی      ما: اسم استفهام      عَزَّ: فعل ماضی      ك: مفعول      بَرَّتْ: جار و مجرور

ك: مضاف إليه      الْكَرِيمُ: صفت و موصوفه «رَبِّ»

\*\*\* «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ...»:

رَبِّ: منادی نا: مضاف إليه      إِنَّ: من الحروف المشبهة بالفعل      نا: اسم «إِنَّ» المشبهة بالفعل      سَمِعْنَا: فعل و فاعل و خبر «إِنَّ»

مُنَادِيًا: اسم، مفرد مذکر، اسم فاعل من مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة)، نكرة، معرب / مفعول و منصوب

يُنَادِي: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي من باب مفاعلة، معلوم / فعل و فاعل و جملة وصفية

الإيمان: اسم، مفرد، مذکر، مصدر على وزن إفعال، معرّف بأل، معرب

\*\*\* جعلناك خليفة في الأرض: جعلنا: فعل ماض، للمتکلم مع الغير، متعدّد، معلوم / فعل و فاعل      ك، خليفة: مفعول

\*\*\* یا خَيْرَ الْغَافِرِينَ:

خير: اسم، اسم تفضيل، معرب / منادی

الغافِرِينَ: اسم، جمع سالم للمذکر، اسم فاعل من مجرد ثلاثي (فعله: غفر)، معرّف بأل، معرب / مضاف إليه و مجرور بالياء

\*\*\* یا ساترِ کلِّ معیوبِ: ای پوشاننده هر عیب‌داری

ساتر: اسم، مفرد مذکر، اسم فاعل من مجرد ثلاثی (فعله: ستر)، نكرة، معرب / منادی

کل: اسم، نكرة / مضاف إليه و مجرور معیوب: اسم، مفرد مذکر، اسم مفعول من مجرد ثلاثی، نكرة، معرب / مضاف إليه

\*\*\* یا غَفَّارِ الذنوبِ: ای بسیار آمرزنده گناهان

غَفَّار: اسم، مفرد مذکر، اسم مبالغة للدلالة على كثرة الصفة (فعله: غفر)، معرب / منادی

الذَّنوب: اسم، جمع مکسر (مفرد: ذَنْب)، مذکر، معرّف بآل، معرب / مضاف إليه و مجرور

\*\*\* یا أَحْسَنَ الخالقینِ: ای بهترین آفرینندگان

أحسن: اسم، مفرد مذکر، اسم تفضیل (مؤنثه: حُسنى)، معرب / منادی

الخالقین: اسم، جمع سالم للمذکر، اسم فاعل (فعله: خلق، اسم مفعوله: مخلوق)، معرفة بآل، معرب / مضاف إليه و مجرور بالياء

\*\*\* الْمُجِيبُ الَّذِي يَتَقَبَّلُ الدُّعَاءَ وَ هُوَ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى . اجابت کننده کسی است که دعا را می‌پذیرد و

آن از نام‌های نیکوی خداوند است.

المُجِيبُ: مبتدأ الَّذِي: خبر الدُّعَاءُ: مفعول هو: مبتدأ مِنْ أَسْمَاءِ: جار و مجرور (خبر) اللَّهُ: مضاف إليه و مجرور

الحُسْنَى: اسم، اسم تفضیل للمؤنث (فعله: حسن)، معرّف بآل، معرب / صفة و موصوفه «أسماء»

\*\*\* به مفرد کلمات زیر توجه کنید:

\* كِبَار: کبیر \* كِبَاتر: کبيرة \* أَكَابر: أكبر

\* مَظَاهِر: مَظَاهِر \* ظَوَاهِر: ظَاهِرَة \* أَقْدَام: قَدَم

\* صُخْف: صَحِيفَة \* خُبْرَاء: خَبِير \* أَعَاظِم: أَعْظَم

\* عِظَام: عَظْم \* أَطْعِمَة: طَعَام \* مَطَاعِم: مَطْعَم

\* أَدْعِيَة: دُعَاء \* مَحَافِل: مَحْفَل \* حَفَلَات: حَفْلَة

كِبَار: بزرگان كِبَاتر: گناهان بزرگ أَكَابر = أَعَاظِم / اسم تفضیل / بزرگان، بزرگ‌تران

مَظَاهِر: نشانه‌ها، جلوه‌ها / اسم مکان